

در مقابل زندانها اجتماع کنیم و آزادی زندانیان سیاسی را فریاد بزنیم!



اکنون وارد چهارمین ماه جنبش انقلابی توده ها که با نام رمز ژینا آغاز شد شده ایم. در این دوره جامعه ایران و افکار عمومی جهان، شاهد قهرمانی ها و شجاعت های ستودنی زنان و مردان آزادیخواه بوده اند. شاهد این بوده اند که چگونه جنبش انقلابی گام به گام سنگرهای جدیدی را فتح میکند. شاهد این بوده اند که هر روز بخش های دیگر از جامعه به این جنبش انقلابی می پیوندند. شاهد این بوده اند که خیابان ها، دانشگاهها و مدارس نه تنها به میدان مقابله دانشجویان و دانش آموزان و جوانان انقلابی با تعرض سرکوبگران، بلکه به میدان به زیر کشیدن نمادهای بندگی و اسارت زن و تحمیل اراده جوانان انقلابی به کارگزاران حکومت اسلامی تبدیل شده اند. شاهد این بوده اند که چگونه جوانان انقلابی در مقابله با تهاجم نیروهای سرکوبگر با تاکتیک های مناسب آنها را سردرگم کرده و مراکز نظامی و فرمانداری های رژیم را به آتش می کشند. شاهد صحنه های پرشکوهی از اعتصاب و اعتراض کارگران بوده اند که نیرو و توان تازه ای به جنبش انقلابی بخشیده است. همزمان شاهد سرکوب خونین و شاهد صحنه هایی بوده اند که چگونه نیروهای دشمن سینه جوانان و کودکان را به گلوله می بندند. شاهد این بوده اند که چگونه دژخیمان حکومت اسلامی جوانان را می ربایند و پیکر بی جان آنان را تحویل خانواده می دهند. با این وجود برگزاری مراسم چهلمین روز جانباختگان و مراسم خاکسپاری این عزیزان خود به تاکتیکی مؤثر برای توده ای کردن هر چه بیشتر این جنبش انقلابی تبدیل شده است.

حکومت جنایتکار اسلامی در طی سه ماه گذشته خون بیش از ۵۰۰ تن از زنان و مردان مبارز را بر سنگفرش خیابان ها و یا شکنجه گاهها ریخته، هزاران نفر را زخمی کرده و بیش از ۱۸ هزار نفر از زنان و مردان آزادیخواه و کودکان را دستگیر و روانه بازداشتگاه ها و یا مکان های نامعلوم و بی نام و نشان کرده است. این موج دستگیری ها از جانب رژیمی که جنایات هولناک کشتار زندانیان سیاسی، قتل های زنجیره ای، کشتار خیزش آبان و جنایات در کهریزک ها و اعدام محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد و کشتن

حکومت دمکراتیک بورژواها، بجای جمهوری اسلامی سرمایه داران، نسخه ای برای به شکست کشاندن انقلاب!



شکاف نسل ها و دیدگاه های مختلف!

پیرامون اعتصاب عمومی کارگری!



اعتصاب و اعتراضات سازمانیافته، تداوم جنبش انقلابی

خود سوزی "محمد بوعلیزی" در تونس و قتل دولتی ژینا در ایران

##s

افغانستان، "حذف زنان، حذف انسان"

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvfaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه‌له (کشم)

takesh.komalah@gmail.com



محمد حاجی رسول پور زیر شکنجه را در کارنامه دارد، مردم ایران و به ویژه خانواده های بازداشت شدگان را عمیقاً نگران کرده است.

مردم می دانند که چگونه زندانبانان این رژیم فرزندان را در جریان بحران کرونا در زندانها بدون مراقبت پزشکی به حال خود رها کردند تا از "شرشان" نجات پیدا کنند. مردم

و اعدام ممنوع باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

حکومتی که این چنین در مانده است نباید برای بار دیگر مجال بیابد تا با سلاح زندان و اعدام صفوفمان را مرعوب کند و به عقب براند. باید در میان خروش فریاد ما برای بیرون کشیدن اسرای در بندمان، دشمنانمان برخورد بلرزند، مرعوب شوند و بدانند که زندان جای خود این جانیان است.

برای آزادی زندانیان سیاسی بپا خیزید! هیچ کس را نمی توان به خاطر اعتراض خیابانی به وضع موجود، بخاطر عقیده و به خاطر فعالیت سیاسی اش به زندان انداخت. آزادی اعتراض، آزادی عقیده و آزادی در فعالیت سیاسی حق بی چون و چرای هر فرد در جامعه است. برپائی تجمع اعتراضی در خیابان و تظاهرات و راه پیمایی بخش جدایی ناپذیری از آزادی بیان و عقیده است. همچون انسانهایی شایسته آزادی و برابری، استوار و بی تزلزل برای دفاع از حقوق مسلم خود به اعتراض های خیابانی بیونددید! در مقابل تعدیات پلیسی و باند سیاهی جنایتکاران جمهوری اسلامی بایستید و صدای اعتراضتان را علیه لگدمال شدن حقوق انسانی خود بلند کنید. سرنوشت زندانیان سیاسی را پیگیرانه دنبال کنید و آزادی بی قید و شرط آنها را فریاد بزنید.

در مقابل زندانها اجتماع کنید و با صدائی رسا آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی را فریاد بزنید. از هر خیابان، دانشگاه و کوی و کارخانه و برزن شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را طنین انداز کنید. زندانی سیاسی آزاد باید گردد. مجازات اعدام لغو باید گردد.



تحمیل مرگ تدریجی به زندانیان سیاسی در زندان های حکومت اسلامی را از یاد نبرده اند. این جامعه مرگ آبتین ها را در خاطره جمعی خود دارد، هنوز طراحی های سوخته در مورد اسماعیل بخشی و همرزم وی سپیده قلیان را فراموش نکرده است. هنوز ده ها نفر از معلمان مبارز و فعالین جنبش کارگری در زندان به سر میبرند. تنها در بربریت رژیم اسلامی میتوان زنی را به جرم حق خواهی نزدیک به دو دهه در بند نگهداشته و یا نویسنده ای را به خاطر نوشتن داستان قهرمانی های زنان در روزآوا را به بند کشیده و یا مضحک تر از آن رهبران سندیکای واحد و تعدادی از فعالان شورای تشکل های فرهنگیان را به بهانه دیدار با همکاران فرانسوی خود، به اتهام "توطئه علیه امنیت رژیم" به بند کشیده و برایشان پرونده سازی کرد. در هفته های اخیر به بند کشیدن و شکنجه توماج صالحی خواننده رپ اعتراضی و اعتراف گیری زیر شکنجه و سپس اعدام محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد و کشتن محمد حاجی رسول پور زیر شکنجه اوج استیصال و درماندگی رژیم را به نمایش گذاشته است.

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه و مبارز! آیا دیده اید که سران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی این دشمن قسم خورده توده ها وقتی فشار جنبش انقلابی ما را بالای سر خود احساس می کنند و می بینند که ما در خیابان، در کارخانه، در دانشگاه و در مدرسه جمع می شویم، هم پیمان می شویم و به میدان می آیم، مثل گرگ هار شیبخون می زنند، به صفوف ما حمله می کنند. پنهان و آشکار بازداشت می کنند و زندان و شکنجه و اعدام را در مقابل ما علم می کنند.

هشیار باشیم که سران رژیم امروز در وحشت و هراس، هراس از خشم و اعتراض فرو خورده دهها ساله ما، از اینکه مبادا شکستشان دهیم و کارشان را یکسره کنیم، شیخونها را شروع کرده اند، دستگیر می کنند، می ربایند، زندانی می کنند، اعدام می کنند، دست به کار شوید و اعلام کنید که دستگیری، شکنجه



حکومت دمکراتیک بورژواها، بجای جمهوری اسلامی سرمایه داران، نسخه ای برای به شکست کشاندن انقلاب!

صلاح مازوجی

را بکشند تا نظام سرمایه داری در ایران مانند عامل اصلی کلیه مصائب و محرومیت های کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده از گزند انقلاب محفوظ بماند. دموکراسی پارلمانی که آنها وعده آن را می دهند در تقابل کامل با شعار و خواست کارگران مبنی بر "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" قرار دارد. کارگران و زحمتکشان و تهیدستان شهری برای تحقق این شعار و تأمین برابری انسانها راهی جز تداوم انقلاب و عبور از نقشه های این عالیجنابان بورژوا در پیش ندارند. باید از هم اکنون ملزومات پیروزی در این نبردهای پی در پی را آماده کنند.

پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های ضمیمه آن یکی دیگر از اهداف سیاسی مشترک شورای مدیریت گذار و شورای ملی تصمیم است. رژیم جمهوری اسلامی طی بیش از چهار دهه حاکمیت خود چنان جامعه را در زمینه رعایت حقوق و آزادی های سیاسی، فردی و اجتماعی به قهقرا برده که این دو بخش از اپوزیسیون بورژوایی فرصت پیدا کرده اند با گستاخی اعلامیه جهانی حقوق بشر که بنیادهای اساسی نظام سرمایه داری و استثمار انسان به دست انسان را دست نخورده باقی می گذارد را به جای پلاتفرم انقلاب مردم ایران جا بزنند. اگر اعلامیه جهانی حقوق بشر با صراحت اعلام کرده که هیچ احدی نباید در بردگی نگاه داشته شود و بردگی و داد و ستد بردگان را ممنوع اعلام کرده است، اما نه تنها در مورد ممنوعیت بردگی مزدی در نظام سرمایه داری و استثمار انسان به دست انسان چیزی نگفته، بلکه با محترم شمردن حق مالکیت، بخوانید مالکیت خصوصی به این نظام مبتنی بر ستم طبقاتی مشروعیت حقوقی و "بین المللی" بخشیده است. بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر در هیچ کجای جهان استثمار انسان به دست انسان و اعمال ستم طبقاتی نقض حقوق بشر بحساب نمی آید و دیده بانان جهانی حقوق بشر حتی ملزم نیستند از استثمار و کار مزدی و بردگی آور انسانها به دست سرمایه داران گزارشی تهیه کنند. سالانه به اندازه تلفات یک جنگ کارگران در مراکز کار و تولید در نتیجه تشدید استثمار و ناامنی محیط کار جان خود را از دست می دهند.

اصل تفکیک قوا اگر رأی دهندگان بر پارلمان کنترلی ندارند، نمایندگان پارلمان و مجلس هم هیچ کنترلی بر قدرت اجرائی و چگونگی اجرای قانون هایی که می گذرانند ندارند. پارلمان اختیارات محدودی دارد و قدرت واقعی در دست ارگانهای اجرائی، وزارتخانه ها، ارتش، پلیس و سازمانهای امنیتی قرار دارد. در این دمکراسی ها پارلمان به محل مجادلات و مانور سیاسی احزاب اصلی بورژوایی تبدیل می شود و ارگانهای اجرائی قدرت و حاکمیت طبقه سرمایه دار را اعمال می کنند. در دمکراسی های پارلمانی هر چند سال یکبار نمایندگان پارلمان عوض می شوند، دولتها تغییر می کنند، رئیس جمهور و یا نخست وزیر جدیدی سوگند یاد می کند بدون اینکه خللی در اعمال حاکمیت طبقه سرمایه دار بر جامعه بوجود آید. در تمام این نقل و انتقال ها سران ارتش و پلیس و دستگاه های امنیتی و ساختار آنها دست نخورده باقی می ماند، این ارگانها نه تنها از دسترس توده رأی دهندگان، بلکه از دسترس پارلمان هم دور نگاه داشته می شوند. کسی می تواند بگوید که پارلمان ها و مجلس های انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا و آمریکا چه اندازه بر سازمانهای امنیتی که در مورد عملیات های مخوف آنها کتابها به رشته تحریر در آمده و فیلمها به اکران آمده کنترل دارند. نمونه قتل های سیاسی در این کشورها کم نیستند که رمز و نهفته پرونده آنها هیچگاه برای نمایندگان پارلمان روشن نمی شوند. اگر تفکیک قوای قانون گذاری و اجرائی، این کارکرد را دارد که قدرت واقعی و اجرائی را از دسترس رأی دهندگان دور نگاه دارد. صحبت کردن از استقلال قوه قضائیه هم در حالی که از انتخابی بودن قضاوت و چگونگی کنترل و عزل آنها توسط رأی دهندگان سخنی به میان نمی آید، در واقع تعیین قضاوت را به دولت یا مکانیسم ها و نهادهای واگذار می کند که انتخابی نیستند و در این صورت نمی تواند حرفی از استقلال قوه قضائیه در میان باشد و در تحلیل نهایی قوه قضائیه در همان چهارچوب منافی که دولت از آن دفاع می کند عمل خواهد کرد. "شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" مانند دیگر بخش های اپوزیسیون بورژوایی ایران می خواهند بعد از گذر از جمهوری اسلامی و دست به دست شدن قدرت از بالا، ترمز انقلاب

اخیرا "شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" طی اطلاعیه مشترک اعلام کردند: «نظر به مشابهت در شیوه سازمانگری و نیز آماج سیاسی مشترک، بر آن شدند تا گامهایی عملی و اجرایی در راستای گسترش همکاری ها، پیشبرد پروژه های سیاسی مشترک و نیز تعمیق مناسبات با چشم انداز یگانگی بردارند». آنان اعلام کرده اند «آماج مشترک از جمله عبارتند از: «حفظ حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمینی ایران، پذیرش دموکراسی پارلمانی مبتنی بر جدایی دین از دولت، پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های ضمیمه آن، باور قطعی به ضرورت گذر از کلیت نظام اسلامی و تلاش برای رفع هر گونه تبعیض». در پایان، این دو بخش از اپوزیسیون بورژوایی ایران تأکید کرده اند که «همفکری و راهیابی برای پاسخگویی به نیازها و وظایف سیاسی و راهبردی که انقلاب جاری بر دوش ما می گذارد عرصه مهمی از مناسبات دو جانبه ما را تشکیل می دهد.» این دو بخش از اپوزیسیون بورژوایی ایران که این روزها تحت تأثیر جنبش انقلابی جاری، به نام انقلاب سخن می گویند، دست به دست هم داده و برای به شکست کشاندن انقلاب نسخه می پیچند.

یکی از آماج مشترک این دو ائتلاف از اپوزیسیون، پذیرش دمکراسی پارلمانی است. حکومت پارلمانی شورای ملی تصمیم و شورای مدیریت گذار که اصل را بر تفکیک قوای قانون گذاری، اجرائی و قضائی بنا نهاده است از هم اکنون چنان ساخته و پرداخته شده است که کارگران و توده های محروم جامعه را از دستگاه اداره امور و مدیریت مستقیم جامعه و حاکمیت بر سرنوشت خویش دور نگاه دارد. و بدین شیوه حق حاکمیت سیاسی را از توده های مردم می گیرند و به برکت انتخابات آزاد و همگانی شان آن را به نمایندگان منتخب تفویض می کنند. در دمکراسی پارلمانی مورد نظر این دو بخش از اپوزیسیون مانند تمام نظام های پارلمانتاریستی دیگر، رأی دهندگان هیچ کنترلی بر نمایندگان پارلمان ندارند. در نظامهای پارلمانی رأی دهندگان هر چند سال یک بار به پای صندوق های رأی می روند تا با ریختن رأی های خود عملا از ایفای نقش مستقیم در اداره و حاکمیت سیاسی جامعه کناره گیری کنند. در نظامهای پارلمانی مبتنی بر

به دلیل همین تناقضات پایه ای اعلامیه جهانی حقوق بشر است که دولت های سرمایه داری تصویب کننده این اعلامیه، ویرانگرترین جنگها را تحت لوای دفاع از حقوق بشر برپا می کنند، پناهندگان را به دریا می ریزند، و بی مسکنی و زندگی کردن در زیر خط فقر را به شهروندان خود تحمیل می کنند.

بنابراین معیار رعایت حقوق بشر در هر جامعه ای را باید بر حسب برابری انسان ها و برخوردارگی از موهبت های انسانی محاسبه کرد. جامعه سرمایه داری که بر پایه وجود تضاد طبقاتی بنیاد گذاشته شده است، بنا به ماهیتش نمی تواند مدافع واقعی حقوق انسان ها باشد. حقوق انسانها تنها زمانی متحقق و تضمین می شود که اختلاف طبقاتی در میان نباشد و انسان ها امکان داشته باشند در رفاه کامل با هم برابر باشند و البته این امر در جامعه ای که اساس آن بر استثمار انسان به دست انسان بنا شده و هدف تولید، نه تأمین نیاز انسان ها، بلکه کسب سود است، تضمین نمی شود. چنین جامعه ای که از چنین موهبتی برخوردار باشد، تنها جامعه سوسیالیستی است. برای تحقق چنین جامعه ای که در آن حقوق واقعی بشر تضمین می شود باید مبارزه کرد. اما تا آن زمان که جامعه بشری بطور کامل از شر نظام سرمایه داری رها می شود، رعایت حقوق اولیه انسان ها که بخشی از آن در اعلامیه جهانی حقوق بشر قید شده، امری الزامی است و باید به رسمیت شناخته شود و در عمل رعایت گردد. اما اعلامیه حقوق بشر با توجه به محدودیت های آن، با توجه به ماهیت بورژوازی آن نمی تواند پرچم مبارزه علیه این بیحقوقی ها باشد. مبارزه علیه خشونت دولتی علیه انسانها، مبارزه علیه بیکاری و فقر و گرسنگی انسانها و مبارزه علیه دخالت مذهب در عرصه های مختلف حیات اجتماعی انسان ها، تماما خارج از چهارچوب اعلامیه حقوق بشر و تفسیر محدود این اعلامیه از حقوق انسانها قرار میگیرد.

سران شورای مدیریت گذار و شورای ملی تصمیم خوب می دانند که نقض حقوق انسانها در ایران فقط ناشی از حاکمیت یک دولت دینی نیست تا بخواهند با جدائی دین از دولت وعده پایان این بی حقوقی ها را بدهند. جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دینی با تکیه بر مناسبات سرمایه داری زندگی را برای اکثریت مردم ایران غیر قابل تحمل ساخته است. نقض حقوق انسان ها در ایران در قالب زندگی کردن با دستمزدهای چهار مرتبه زیر خط فقر، تحمیل گرسنگی به خانواده های کارگری و تهیدستان

شهری، بی مسکنی، حذف کارگران کارگاههای پنج نفره و ده نفره از شمول قانون کار که زنان از اولین قربانیان آن بودند، اینکه زنان کارگر به ازاء کار یکسان مزد یکسان دریافت نمی کنند، نبود بیمه بیکاری، محرومیت از حق ایجاد تشکل، گسترش تن فروشی، بیکاری میلیونی، فاجعه کار کودکان و ... همه و همه ریشه در مناسبات سرمایه داری حاکم در ایران دارد. سرمایه داری ایران به دلیل جایگاهی که در تقسیم کار جهانی دارد برای رقابت در بازار جهانی به نیروی کار ارزان نیاز دارد. طبقه کارگر ایران به این دلیل ساده که حاضر نیست نیروی کار خودش را ارزان بفروشد از حق ایجاد تشکل های کارگری مستقل از دولت محروم گشته و مبارزاتش بشدت سرکوب می گردد. بدیل و آلترناتیو اقتصادی "شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" برای ایران بعد از جمهوری اسلامی همانا حفظ مناسبات سرمایه داری با مدیریت غیر اسلامی است. بعد از چهار دهه حاکمیت سرمایه داری با مدیریت اسلامی، کارگران ایران باید منتظر بمانند که "شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" اینبار سرمایه داری با مدیریت غیر اسلامی در واقع استبداد غیر دینی را به عنوان نتیجه انقلاب برای آنها به ارمغان بیاورند. ادامه مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری، ادامه سیاست های اقتصادی نئولیبرالی، ادامه ارزان فروش کردن نیروی کار کارگر با مدیریت غیر اسلامی، این است برنامه این بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران برای به شکست کشاندن جنبش انقلابی جاری.

در پلاتفرم های "شورای مدیریت گذار" و شورای ملی تصمیم "هر دو از توسعه پایدار اقتصادی، گسترش عدالت و تأمین اجتماعی، برنامه های رفاهی، برابری زن و مرد و آزادی های سیاسی سخن به میان آمده است. این دو بخش از اپوزیسیون بورژوازی که همکاری با چشم انداز یگانگی را در دستور کار خود گذاشته اند روشن نمی کنند که مطابق کدام الگوی سرمایه داری می خواهند توسعه پایدار را تضمین کنند و عدالت اجتماعی، برنامه های رفاهی و برابری زن و مرد را برای مردم ایران به ارمغان بیاورند. اکنون به رغم دخالت های معین و کنترل شده دولت ها در اقتصاد در همه کشورهای سرمایه داری از الگوی اقتصاد بازار آزاد و سیاست های نئولیبرالی برای توسعه اقتصادی پیروی می کنند و پیروی از این الگو همه جا با پایین آوردن هزینه دولت ها زدن از برنامه های رفاهی و در یک کلام با اجرای برنامه های ریاضت اقتصادی توأم بوده است. زمانی که در پلاتفرم این نیروها ذکری از الگوی

توسعه اقتصادی به میان نمی آید، باید فرض بر این باشد که این نیروها همانطور که الگوی دمکراسی پارلمانی را از کشورهای پیشرفته سرمایه داری پذیرفته اند در زمینه اقتصادی هم از زاویه منافع طبقه سرمایه دار و به طور مشخص از همان مدل اقتصاد بازار آزاد و سیاستهای نئولیبرالی رایج در کشورهای سرمایه داری پیروی می کنند. از این رو تمام وعده های آنها در مورد عدالت اجتماعی و برنامه های رفاه اجتماعی و برابری زن و مرد و ... پا در هوا می ماند و این از برجسته ترین تناقض پلاتفرم "شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" و جمهوری خواهان است. این نیروها باید پاسخ بدهند که بدون درجه ای از تعرض به مناسبات سرمایه داری و کاستن از سود سرمایه داران هزینه های اقتصادی برقراری عدالت اجتماعی و برنامه های رفاه اجتماعی از کجا تأمین می گردد؟

"شورای مدیریت گذار" در یگانگی با "شورای ملی تصمیم" ممکن است این تناقض آشکار پلاتفرمشان را با این اعتقاد مشهور لیبرالیسم توضیح دهند که در چهار چوب رقابت آزاد، افراد در پی برآوردن نفع خصوصی خود، نفع مشترک و نفع عموم جامعه برای بهره برداری از نعمات مادی و آزادی هایی که برشمرده شد را تحقق میبخشند، که البته این چیزی بیشتر از یک توهم نیست. چرا که مناسبات رقابت آزاد افراد را آزاد نمی کند بلکه در واقع سرمایه را آزاد می کند. مادام که از نظر آنان مناسبات سرمایه داری دست نخورده باقی می ماند و حریم مالکیت خصوصی مقدس شمرده می شود و تا زمانی که تولید مبتنی بر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید مناسبترین شکل تکامل نیروهای اجتماعی و توسعه پایدار اقتصادی شمرده می شود سخن گفتن از آزادی های فردی عبارتی میان تهی است. چرا که رقابت آزاد چیزی جز تکامل آزادانه به مبنای محدود یعنی مبنای حاکمیت سرمایه داری نیست. صحبت کردن از تأمین آزادی فردی با حذف رژیم جمهوری اسلامی و حفظ مناسبات سرمایه داری همانا تداوم به بند کشیده شدن آزادی های فردی و فردیت است. در این مناسبات که بیکاری میلیونی کارگران را در چنگال خود می فشرد کارگران حتی آزاد نیستند که صاحب کار خود را انتخاب کنند. وعده های این بخش از اپوزیسیون ایران در مورد عدالت و رفاه اجتماعی و تأمین آزادی های سیاسی با برنامه های اقتصادی نگفته آنان که همانا حفظ و تحکیم سلطه مناسبات سرمایه داری است ضدیت آشکار دارد. اکنون مدتهاست

این واقعیت به اثبات رسیده است که

کومه له مدافع پیگیر حکومت شورایی و حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان

جامعه سرمایه داری که سایه استثمار و چپاول خود را بر سراسر جهان امروز گسترده است. بر بی حقوقی و محرومیت میلیون ها کارگر و زحمتکش متکی است که به نیروی بازوان خود ثروت جهان امروز را می سازند. اقلیتی ناچیز اکثریت عظیم مردم جهان رابه بردگی فقر و محرومیت کشانیده اند. این اکثریت محروم، این صف صدها میلیونی کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان باید چون تنی واحد برای کسب حقوق مسلم خویش برای استقرار جامعه نوین خویش علیه این اقلیت سرمایه دار و تمام نظام استثمار و ستم او به پا خیزند.

ما کمونیستها پرچمدار انقلاب جهانی کارگران هستیم. انقلابی که با درهم کوبیدن حاکمیت طبقات استثمارگر، با برقراری حکومت برحق کارگران و با قراردادن وسایل تولید اجتماعی در مالکیت جمعی آنان که کار می کنند، برابری واقعی و کامل انسانها را در یک جامعه کمونیستی و عاری از ستم و استثمار تضمین خواهد کرد. امروز در شرایطی که جمهوری اسلامی می کوشد تا به زور اسلحه جنبش انقلابی توده های بپا خاسته را به خون بکشد و قوانین ارتجاعی خود را در خدمت سرمایه و سرمایه داری بر توده ها در کردستان تحمیل کند، در شرایطی که دیگر نیروهای مدافع سرمایه داری در ایران می کوشند خواست های اساسی جنبش انقلابی در کردستان را مسکوت گذارند، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومه له بعنوان نیروی پیشرو کارگران انقلابی در کردستان رهبر اصلی حقوق مسلم و انکارناپذیر کارگران و زحمتکشان کردستان را به صراحت اعلام می نماید و همه نیروهای انقلابی را به حمایت از این اهداف انقلابی در برابر جمهوری اسلامی و هر نیروی مدافع استثمار و استبداد و ستمگری ملی فرا می خواند.

اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان

۱- شرکت مستقیم و آزادانه در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه و نحوه اداره آن حق مسلم هر انسان

مردم کردستان تصمیم بگیرند که با تضمین آزادی های بدون قید و شرط سیاسی بعد از یک دوره یک ساله، رفراندوم و همه پرسی برگزار کنند تا مردم کردستان طی آن در مورد سرنوشت خویش، ماندن در چهارچوب ایران و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل تصمیم بگیرند، در آنصورت حکومت ائتلافی "شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" که بر تمامیت ارضی ایران تأکید دارند چه عکس العملی از خود نشان می دهند؟ آیا در آنصورت حکومت ائتلافی و دمکراتیک آنها از ترس اینکه مبدا مردم کردستان در این رفراندوم و همه پرسی به جدایی و استقلال کردستان رأی بدهند، و تمامیت ارضی ایران را به خطر بیندازند، با تکیه بر اهرمهای قدرتی که در دست دارند کردستان را ابتدا محاصره اقتصادی و در گام بعدی به آن لشکرکشی نمی کنند. مگر غیر از این است که رژیم جمهوری اسلامی در جریان همین خیزش انقلابی جاری با حربه دفاع از تمامیت ارضی ایران و مقابله با خطر تجزیه طلبی در سیستان و بلوچستان و در کردستان کشتار راه انداخت

حق جدایی و تشکیل دولت مستقل برای مردم کردستان و هر ملیت دیگری که برای حل مسئله ملی جنبشی توده ای برپا کرد باید بدون هیچ ابهامی به رسمیت شناخته شود. نفی این حق به هر شکلی که باشد معنایش فقط دفاع از امتیازات ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و شیوه های پلیسی اداره امور در مقابل شیوه های دمکراتیک است. از زاویه دمکراتیسم کارگران شناسائی حق جدا شدن اتفاقاً "خطر" از هم پاشیدن کشور را می کاهد. اکثریت توده های مردم کردستان که در کوران یک مبارزه سیاسی طولانی، در یک جامعه تحزب یافته پرورش یافته اند از روی تجربه روزمره به اهمیت روابط جغرافیایی و روابط و پیوندهای اقتصادی وسیعی که با بازار بزرگ ایران دارند کاملاً واقفند، به ارزش همبستگی مبارزاتی با دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در ابعاد سراسری و اتحاد با هم سرنوشتان خود در سایر نقاط دیگر ایران آگاهند و موانع عینی و پراتیکی و دشواریهای سر راه جدایی و استقلال کردستان را می شناسند، تنها زمانی به جدا شدن از ایران ترغیب می شوند که برابری آنها در کلیه زمینه ها تامین نگردد، ستمگری و اعمال شیوه های تبعیض آمیز و غیر دمکراتیک و پلیسی از جانب دولت مرکزی تداوم یابد، حق آنها به جدایی و تشکیل دولت مستقل به رسمیت شناخته نشود، و مردم کردستان احساس کنند که ماندنشان در چهارچوب ایران نه تنها کمکی به جنبش آزادیخواهان در ایران نمی کند بلکه سلطه ارتجاع را تحکیم می کند.

آذر ۱۴۰۱ دسامبر ۲۰۲۲

توزیع عادلانه درآمد ملی بر حسب قوانین طبیعی بازار چنانکه اقتصاددانان کلاسیک می اندیشیدند در دنیای واقع غیر قابل تحقق است. تداوم قدرت اقتصادی و سیاسی بورژوازی مبتنی بر نظام بازار آزاد بخودی خود نمی تواند اوضاع اجتماعی طبقات پایین جامعه را بهبود بخشد و زمینه های مادی بهره مندی از آزادی اجتماعی را فراهم آورد. همین واقعیت تاریخی بود که زمینه های تحول نظامهای لیبرال بورژوازی به لیبرال دمکراسی و اندیشه مسئولیت اجتماعی و سیاسی دولت در نظام سرمایه داری را بوجود آورد، و با بروز بحرانهای اقتصادی دهه های اول قرن بیستم و آشکار شدن بن بست لیبرال دمکراسی زمینه برای قدرت گیری سوسیال دمکراسی و شکل گیری دولت های رفاه در اروپا را فراهم کرد. "شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" با اینکه وعده عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی را می دهند، اما جرأت نمی کنند وعده دولت رفاه را بدهند چون می دانند نگاهی به مقطع تاریخی، مؤلفه ها و شرایطی که قدرت گیری و تشکیل دولت های رفاه و تحقق پاره ای از برنامه های رفاهی آنان را امکان پذیر ساخت و مقایسه آن با اوضاع جاری و بحران جهانی سرمایه داری و شرایط کنونی ایران فقط فریبکاری و اتوییک بودن استراتژی آنان را سریع تر برملا می کند.

"شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" اگر چه در پلتفرمهای خود از رفع هرگونه تبعیض و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گروه های اتمیکی ایران سخن می گویند، اما همانجا و در اطلاعیه مشترک نیز بر حفظ تمامیت ارضی کشور و حفظ حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمینی ایران تأکید می کنند. این تأکیدات در حالی است که حداقل ما در کردستان ایران شاهد تداوم جنبش توده ای انقلابی با پیشینه تاریخی و ویژگی های خود هستیم که یکی از خواسته هایش پایان دادن به ستمگری ملی است. مردم کردستان که در این مبارزه فراز و نشیب های زیادی را پشت سر گذاشته اند یکی از خواسته هایشان این است که سرانجام روزی بتوانند آزادانه و بدون اعمال فشار دولت مرکزی یا هر نیروی دیگری در مورد تعیین سرنوشت خویش مبنی بر ماندن در چهارچوب ایران و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل تصمیم بگیرند.

با توجه به تأکیدات "شورای مدیریت گذار" و "شورای ملی تصمیم" بر حفظ تمامیت ارضی ایران، این سؤال پیش می آید که در فردای سرنوشتی جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن این ائتلاف به یاری قدرتهای امپریالیستی، اگر

است. هر فرد بالای ۱۶ سال اعم از زن و مرد می تواند در انتخابات هر ارگان نمایندگی شرکت کند و انتخاب نماید. هر فرد بالای ۱۸ سال اعم از زن و مرد می تواند برای هر ارگان نمایندگی انتخاب شود. اداره کردستان در کلیه سطوح از بالا تا پایین باید توسط ارگانهای منتخب مردم و با شرکت مستقیم خود آنان انجام شود.

۲- هر کس در اعتقادات خود و در بیان و تبلیغ آنها آزاد است. هیچ قدرتی نمی تواند آزادی بیان، عقیده و مرام سیاسی را از کارگران و زحمتکشان سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است.

۳- حق تعیین سرنوشت حق سلب ناپذیر هر ملت است. مردم کردستان آزادند تا بهر نوع که خود اراده کنند، سرنوشت سیاسی کردستان شکل و ساختمان حاکمیت سیاسی و روابط حقوقی و اداری را تعیین کنند. اعمال زور از جانب هر دولت و نیروی سیاسی برای جلوگیری از اعمال اراده آزادانه مردم کردستان در تعیین سرنوشت خویش مردود و در مقابل خواست حق طلبانه یک ملت محکوم به شکست است. قیام و مبارزه مسلحانه در برابر چنین اقداماتی حق بی چون و چرای مردم کردستان و عکس العملی عادلانه و برحق است. ۴- هر فرد آزاد است هر مذهبی را اختیار کند یا هیچگونه مذهبی نداشته باشد. هرگونه تبعیض در هر زمینه براساس اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی افراد مردود است. برای تضمین آزادی اعتقاد برای کلیه افراد، مذهب باید از دولت و آموزش رسمی جدا گردد و امر خصوصی مردم اعلام شود.

۵- تشکیل اجتماعات، بر پایی تظاهرات و استفاده از مجامع، مطبوعات و رادیو و تلویزیون برای بیان آزادانه عقاید حق سلب ناپذیر توده های مردم محروم است. آزادی کامل تشکیل یا پیوستن به هرگونه تشکل سیاسی صنفی و توده ای باید تضمین و مراعات گردد.

۶- هر فرد زحمتکش اعم از شاغل و بیکار و هر انسانی که برای تامین معیشت خود آماده به کار است باید از زندگی آسوده و تامین اجتماعی کامل بهره مند باشد. رفاه و تامین اجتماعی کامل حق مسلم تمام آن کسانی نیز هست که به دلایل مختلف اعم از کهولت، بیماری، نقص عضو و غیره از توانایی کارکردن محروم اند. هر کس در انتخاب شغل آزاد است برخوردار از اوقات فراغت، استراحت، تجدید قوا و فرصت پرداختن به رشد فرهنگی و معنوی خویش حق مسلم مردم زحمتکش است.

۷- زنان در کلیه شئون زندگی اجتماعی در تولید، در خانواده و در کلیه عرصه های

اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از حقوق برابر با مردان برخوردار هستند. بردگی زنان توسط طبقات حاکم باید خاتمه یابد. زن و مرد در ازاء کار برابر مزد برابر دریافت دارند.

۸- هر فرد بالای ۱۸ سال اعم از زن و مرد، در تشکیل خانواده به میل خود آزاد است. هیچکس را نمی توان بر خلاف میل او وادار به ازدواج نمود. ازدواج با ثبت در دفاتر رسمی از نظر جامعه به رسمیت شناخته می شود. افراد در برگزار کردن یا نکردن مراسم ویژه مذهبی برای ازدواج مختارند. زن و مرد در کلیه امور مربوط به خانواده در امر طلاق و تکفل فرزندان و در امر وراثت از حقوق یکسان برخوردارند.

۹- محل زندگی شخص و مکاتبات و مراسلات او از هر گونه تعرض مصون است حیثیت شخصی هر فرد از توهین، تهمت و بیحرمتی مصون است هر کس در سفر و در انتخاب محل زندگی و اقامت خود کاملاً آزاد است.

تبعید افراد و هر گونه نقل مکان اجباری آنها اعم از فردی و گروهی بعنوان یک عمل ضدانسانی و ناقض حقوقی اولیه بشری محکوم و ممنوع است.

۱۰- سلامتی جسمی مردم باید تضمین گردد. بهداشت و درمان رایگان و مناسب باید برای همه مردم از شهرها تا دورافتاده ترین روستاها تامین گردد. کلیه افراد جامعه حق دارند از مسکن مناسب برخوردار گردند.

۱۱- آموزش و پرورش رایگان و امکان برابر برای برخوردارانی از دستاوردهای علمی، فرهنگی و فنی بشر باید برای همه افراد تامین گردد. بیسوادی این میراث حکومت سرمایه و استثمار سرمایه داری باید ریشه کن شود.

۱۲- داشتن و حمل اسلحه حق هر زحمتکشی است که در کردستان در مبارزه برای آزادی و یا برای حفظ امنیت خود، خانواده خود و دیگر هم سرنوشتان خود مسلح شده است. هیچکس حق خلع سلاح کارگران و زحمتکشان مبارز کردستان را ندارد. اعزام اجباری افراد به جبهه های جنگ ممنوع است هرگونه سربازگیری جمهوری اسلامی در کردستان ممنوع است.

۱۳- قوانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان به اجراء در آید. هر گونه دادگاه سری و مخفی مردود است. کلیه قضات باید در تمام سطوح توسط خود مردم انتخاب شوند. هر محاکمه ای باید علنی باشد. در هر محاکمه ای اصل بر برائت متهم است. هیچگونه تنبیه و آزار بدنی نباید چه بعنوان مجازات و چه در جریان هر یک از مراحل مختلف بازداشت، باز پرسی، دادرسی، محاکمه و دوره زندان بر متهمین و مجرمین اعمال شود. هرگونه بازداشت افراد توسط جمهوری اسلامی

ممنوع است و در هر حال حتی مراجع قضائی انتخاباتی مردم، حق ندارند هیچکس را بدون اعلام جرم بیش از ۲۴ ساعت در بازداشت نگاه دارند.

۱۴- همه قوانین و نهادهایی که مظهر و یا حافظ ستم ملی هستند باید ملغی و منحل گردند. هرگونه تبعیض اقتصادی و سیاسی و فرهنگی باید ملغی و منحل گردند. هرگونه تبعیض اقتصادی و سیاسی و فرهنگی علیه مردم کردستان مردود و محکوم است. مردم کردستان در بهره مند شدن از فرهنگ ملی خود استفاده از زبان مادری خود در مکاتبات رسمی و در مراجع دولتی و آموزش زبان و فرهنگ خود در مدارس کاملاً آزادند.

کارگران انقلابی کردستان!

عملی کردن این اهداف تنها گامی در جهت نابودی کامل نظام پوسیده سرمایه داری در ایران و استقرار حکومت کارگری است. در حزب کمونیست خود متشکل شوید و توده های وسیع مردم محروم کردستان را برای عملی کردن این خواست های برحق و انکارناپذیر در صف مبارزه انقلابی خود و تحت پرچم حزب خود گرد آورید.

مردم محروم و زحمتکش کردستان!

اینها حقوق مسلم، ابتدائی و انکارناپذیر شماست. اینها حقوقی است که کارگران انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست در نخستین روز پیروزی تامین و تضمین خواهند نمود و کومه له از هم اکنون با تمام قوا برای حاکمیت شورایی مردم و برای تبدیل بندهند این بیانیه به سنت و قانون جاری در کردستان انقلابی به نیروی متشکل و مسلح خود شما مبارزه می کند. حقوق مسلم خود را بشناسید و در برابر هر تجاوز ارتجاع و ضد انقلاب به آن به دفاع از حقوقتان برخیزید. در برابر دشمن، در برابر سرکوبگر در هر رنگ و لباسی، پرچم بیانیه حقوق پایه ای زحمتکشان در کردستان را برافرازید.

کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، کلیه احزاب سیاسی انقلابی و کلیه مردم کردستان ایران و جهان را به حمایت جدی از این بیانیه دعوت می کند.



هلمت احمدیان

شکاف نسل ها و دیدگاه های مختلف!



نقش نسل جوان در خیزش انقلابی بیش از سه ماه گذشته، بستری برای واکاوی تفاوت نسلها و نقش و جایگاه آنها در روند اوضاع انقلابی جاری بوجود آورده و تبیین های متفاوت و مختلفی از نقش و جایگاه نسل قدیم و جدید ارائه می شود. در این نوشته کوتاه به اختصار به این موضوع اشاره می شود که ویژگی ها و پتانسیل این دو نسل کدام ها هستند و تفاوت های این دو نسل چگونه در نگره های سیاسی و طبقاتی ارزیابی می شود.

در مباحث جاری، نسل نو بیشتر به دهه هشتادی ها اطلاق می شود. این نسل که جلودار خیزش انقلابی جاری است، از یک سو محصول فقر اقتصادی بی سابقه، بیکاری ساختاری و ناتوانی سرمایه داری در جذب آنان به بازار کار و از سوی دیگر محصول شکست سیاست های ایدئولوژیک و تعمیق دستگاه های تبلیغاتی و آموزشی رژیم است، که نه تنها نتوانسته آنها را "مطیع" سازد، بلکه نتیجه عکس داده و نسلی مدرن، آگاه و میلینتانت را در جامعه خلق کرده که فراتر از ستیز با تحجرگرایی مذهبی، تمام باورها و راهکارهای محافظه کارانه و لیبرالی را هم به چالش کشیده است. این نسل، باورها و گفتمان و عملکردش را با مبارزه خلاف جریانی، در نبردی روزانه در مقابل ارتجاع مذهبی رژیم سرمایه داری رقم زده و فریاد خشم و ستیزه جویی اش، تنها به این دوره سه ماهه برنمی گردد، بلکه نتیجه بحران ساختاری سرمایه داری و روندی طولانی فرهنگ سازی و مبارزه هر روزه در مقابل غاصبان آزادی و امید و آینده ای روشن بوده است.

این نسل عزم جزمش را برای تغییر، از مدل های کلاسیک و تاریخی درنیافته، بلکه در کشمکش رو در رو با ارتجاع و سرمایه و با متدهای نو و میدانی پیش برده و در حد توان کوشیده بر بسترهای عینی در عرصه های مختلف به زبان و شکلی متفاوت در جنبشهای اجتماعی موجود در جامعه، نقش ایفا کند. این نسل انقلابی و جسور در عین حال کاستی های خود را دارد، که در ادامه بحث و در نقد نگره های مختلف، به آن اشاراتی میشود.

در بین نیروهای سیاسی برخوردارهای متفاوتی به نقش و جایگاه نسل نو در جامعه ایران میشود که به تفکیک به آنها اشاراتی می شود.

نگاه نیروهای راست به نسل نو

این نگاه که بطور واقعی بیگانه با مطالبات ترقی خواهانه و رادیکال نسل جوان است، فرصت طلبانه با "تقدیس" این نسل، دو هدف را همزمان تعقیب می کند. از یک طرف می خواهد با تاثیر گذاری روی خواسته ها و مطالبات آنها، راهکارهای مداراجویانه و سازشکارانه خود را بر آنها حقه کند و از طرف دیگر به بهانه اینکه این نسل گفتمانی نو دارد، چپ جامعه را نکوهش کرده و آنها را بی ربط و بی پایه به این نسل تداعی کند. گفتمان جریانات راست و لیبرالی در این رابطه این است که چپ ها را "آرمانخواه صرف" نامیده و از این رهگذر آنها را بیگانه با تحولات انقلابی که نسل نو در آن درخشیده، معرفی کند.

در این میان جریان ارتجاعی سلطنت طلب با "تقدیس" نسل دهه هشتادی و نودی، آگاهانه و نقشه مند آنها را از نسل های پیشین جدا می سازد و می کوشد حضور چشمگیر نسل جوان در خیزش جاری علیه حکومت سرمایه داری دینی را دستمایه تحقیر نسل های پیشین قرار دهد. سلطنت طلبان همزمان می کوشند با تحریف و دروغ پردازی و وارونه نشان دادن تاریخ مبارزات مردم ایران نسل های پیشین را، که در قیام بهمن ۵۷ و جارو کردن نظام سلطنتی از صحنه سیاسی ایران نقش ایفا کرده اند، عامل ایجاد اوضاع کنونی و سیر قهقرای اجتماعی معرفی کنند.

این رویه تنها مختص به سلطنت طلبان و جریانات اسم و رسم دار و جاافتاده راست و لیبرال نیست، بلکه روایت گرایشاتی در درون چپ هم هست، که به راست چرخیدنشان را، با همین بهانه توجیه می کنند.

راست جامعه به تبلیغات و "تقدیس گرای" اش "بسنده نکرده و در تلاش است با ساختن نهادها و تشکل های راست، جعلی و کارتونی، در عین حال جای پای تشکل های انقلابی و رادیکالی را که جوانان در دانشگاه ها، مدارس

و محلات بوجود آورده اند، کمرنگ کند، که با مقایسه ساده مضمون بیانیه ها و راهکارها میشود این دو نوع گفتمان و تشکل سازی ها را هم تشخیص داد. جریان های اپوزیسیون راست شکاف نسلی موجود که بخش ناشی از عدم درک متقابل است را تعمیق کرده و مانع همبستگی ضروری در جنبش های اجتماعی در مبارزه برای ایجاد تحولات رادیکال هستند.

نگاه پاسیو چپ به نسل نو

در برخورد به بالندگی و انقلابی گری نسل نو، تنها تلاش مودبانه و بی ربط جریانات راست را نمی توان دست نشان کرد. نگرشی سنتی و منزله طلبانه نیز در میان بخشی از نسل قدیمی نیروهای چپ و کمونیست، چه تشکیلاتی و چه منفرد در این رابطه وجود دارد. نسلی که تجربه انقلاب ۵۷ را هم در توشه دارد، هنوز تحولات جامعه ایران را، از تجربه های گذشته خود و یا سنت هایی که در آن پرورده شده استنتاج می کند. در این امر تردیدی نیست که "گذشته چراغ راه آینده است" و بسیاری از این تجارت ارزنده و محصول فداکاری انقلابیون زمان خود بوده، اما نسلی که به این گذشته تعلق دارد و غالباً به دلیل تبعید طولانی از محیط طبیعی زندگی و مبارزه اش دور افتاده، به علت عدم همراهی با تحولات نسلی جامعه، نتوانسته خود تطبیقی لازم را با نیازها و اشکال مبارزاتی نسل جدید بوجود آورد و یا به زبان دیگر "خود را بروز کند". هنوز گفتمان و نگرش این طیف با ویژگیهای نسل نو همراهی کامل پیدا نکرده و هنوز شکافی نسلی بین این دو عمل می کند. این فاصله را به سهولت می شود در زبان و ادبیات و حتی بهره گیری از شیوه های نو مبارزه در بین فعالین چپ و کمونیست با سابقه با نسل نو مشاهده کرد. هنوز منافع گروهی و تنگ نظرانه در کار و همراهی با تشکل یابی مستقل و توده ای که ابزارهای موثر و مقدر نسل انقلابی و جوان است، در بین این بخش از چپ عمل می کند و ...

جریان کمونیستی با شناخت واقعیت شکاف نسلی باید برای پر کردن این شکاف و ایجاد همبستگی اجتماعی ضروری،

جهت ایجاد تحولات رادیکال تلاش نماید.

نگاه سوم به تفاوت نسلی

بر خلاف تبلیغات نیروهای راست در بی ربط نامیدن نیروهای چپ و کمونیست به واقعیات جامعه ایران و نسل پیشین آن، خود تطبیقی، نگاه و عملکردی واقع بینانه نیز در میان غالب نیروهای چپ و کمونیست چه به صورت تحزب یافته و چه منفرد، متفاوت با نگاه و نیت راست و چپ سنتی شکل گرفته و عمل می کند و می تواند تقویت پیدا کند. بارزه های آن را می توان از جمله در موارد زیر برشمرد:

- مهمترین بستر ضرورت و مبرمیت این خود تطبیقی، واقعیات و زمینه مادی و عینی خیزش انقلابی جاری است. نگاهی اجمالی به شعارها و عملکرد جنبش های اجتماعی در ایران نشان می دهد که این روند را علی العموم چپ جامعه با همه نسل ها و گرایشاتش نمایندگی می کند.

- علیرغم همه کمبودهایی که نیروهای چپ متشکل دارند، تاثیر فرهنگ سازی و رادیکالیسم انقلابی این نیروها بر تداوم و رادیکالیزه کردن این جنبش ها را نمی توان نادیده گرفت. در جامعه ای که هر اعتراضی با زندان و اعدام و ... روبرو است، این انتظار بی پایه، که جای پای چپ تحزب یافته را یا ایتیکت حزبی نشان داد، بغض غرضی بیش نیست.

- جریان کمونیستی بر خلاف نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که فعالین و رهبران جنبش انقلابی جاری را در انتظار رهنمودها و دستورالعمل های خود نگاه می داشتند، از همان روزها اول واقعیت عنصر رهبری و درجاتی از عنصر سازماندهی در جنبش انقلابی و ابتکار عمل این دو عنصر در اتخاذ تاکتیکهای متنوع

در راستای شکل دادن به رهبری سیاسی سراسری به رسمیت می شناسند. رهبرانی که با وجود سن و سال کم، اما در طی پنج سال گذشته خیزش دی ماه ۹۶، خیزش آبان ۹۸، اعتراضات توده ای علیه کم آبی و تأثیرات اعتصابات شکوهمند کارگری بر فضای سیاسی جامعه را تجربه کرده اند.

- حمایت بی دریغ نیروهای چپ و کمونیست از راهکارهای شورایی، دفاع بیدریغ آنها از تشکل های مستقل در جنبش های کارگری، زنان، فرهنگیان، جوانان و دانشجویی، زیست محیطی و شوراهای محلات و کمیته های انقلابی جوانان و ... نشان از این دارد که این نیروها، به مکانیزم های برخاسته از نیازهای جنبش ها در این شرایط انقلابی در قامت تشکل های پایه واقفند و تأثیرات این دخالتگری بیش از هر زمانی سکتاریسم گروهی را زیر سؤال برده و غالب این نیروها در تلاشند در همگرایی و همراهی با هم، قطب چپ جامعه را تقویت کنند.

- بهره گیری موثرتر از شبکه های ارتباطی و مدیای اجتماعی، هر روز بیشتر به بستری برای ایجاد گفتمان مشترک و بر طرف کردن فاصله نسلی تبدیل شده است. مرز مبارزان داخل با خارج کشور و تاثیر متقابل روی همدیگر، نوید روندی را که می دهد که عزم و پتانسیل فراگیری در همگرایی بین نیروهای چپ و کمونیست در هم سطوحش بکار گرفته شود.

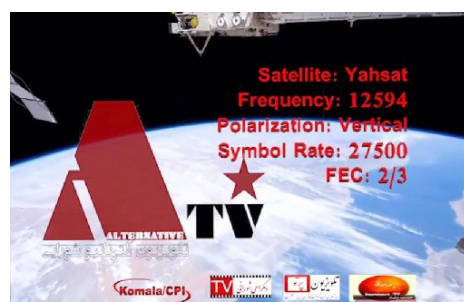
- اگر جریان کمونیستی شکل گیری یک رهبری سیاسی سراسری را از پیش شرط های پیشروی جنبش انقلابی جاری بر می شمارد، در همانحال تلاش تشکل های بخش چپ جنبش دانشجویی، جوانان انقلابی در محلات مختلف شهرهای ایران و محافل کارگری برای ایجاد یک شبکه ارتباطی برای تقویت همبستگی و اقدامات هماهنگ را به عنوان بخشی از مبارزه

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

ساعت پخش برنامه های

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر



عباس منصوران

پیرامون اعتصاب عمومی کارگری و ضرورت ها (۱)



بودند، اما در برابر جاذبه و رهبری کشیش گاپون و توهم‌های حاکم چاره‌ای نیافتند، به جز آنکه همراه شدن به هدف افشاگری را برگزینند. این تجربه به هربرداشت، یک آغاز جنبش توده‌ای بود. این خیزش، از پیش زمینه اعتراض دسامبر ۱۹۰۴ کارگران نفت باکو برخوردار بود که آن نیز، پیش‌زمینه مادی اعتصاب‌های کارگری باتوم و قفقاز در جنوب روسیه را در مارس ۱۹۰۲ پیش زمینه مادی با خود داشت.

در سال ۱۹۰۳، در شهر ادسا در ۱۳ ژوئیه اعتصاب کارگران بارانداز برای افزایش دستمزد آغاز شد و نزدیک به ۸ هزار کارگر تراموا به اعتصاب پیوستند، ملوانان دست به اعتصاب زدند و کارخانه در پی کارخانه به اعتصاب‌ها پیوستند، بیش از پنجاه هزار کارگر اسکله، در ۲۱ ژوئیه در کیف (پایتخت اوکراین امروزی) کارگران اعتصابی راه‌آهن برای افزایش دستمزد، به اعتصاب برخاستند و روز بعد دو کارگر پیش‌تاز دستگیر شدند. روز ۲۳ ژوئیه کارگران راه آهن همراه با زنان و خانواده‌هایشان در ایستگاه راه‌آهن روی ریل‌ها نشستند و مانع حرکت ترن‌ها شدند. کارگران تهدید به شلیک توپ شدند، اما کارگران سینه‌ها را گشودند و فریاد زدند آتش کنید! شلیک‌ها و یک گلوله‌ی توپ، به خون غلتیدن نزدیک به ۴۰ تن از کارگران، زنان و کودکان‌شان را به همراه داشت.

شهر کیف به اعتصاب عمومی پرداخت و خیزش تمامی شهر را فراگرفت. با عقب نشینی حکومت و سازش با برخی رشته‌های کارگری از جمله رنگرزان و قیرسازان و منفرد ساختن کارگران راه آهن، اعتراض‌ها فروکش کرد.

موضع حزب کارگران

حزب سوسیال دموکراتیک کارگران روسیه (کمونیست‌ها)، مخالف ورود جنبش کارگری به اعتصاب عمومی بود، اما کارگران خواهان اعتصاب سراسری بودند. جنبش کارگری به راه اعتصاب ادامه داد، راه پیمایی توده‌ای با سرود و شعارهای انقلابی فراگیر شد. نانوایان و کارگران راه‌آهن در ماه اوت به اعتصاب پیوستند. جنگ با ژاپن در سال ۱۹۰۴ نقش مهمی در نارضایتی عمومی به ویژه کارگران داشت. درنگ زودگذری در

سال ۱۹۰۵ با برگزاری کنگره‌ی اتحادیه‌ها در کلن، با سازش بین رهبران حزب و اتحادیه‌ها، اعتصاب عمومی را ممنوعه اعلام کرد. در هر دو نگرش، به اعتصاب عمومی کارگری همانند یک ابزار بی جان و فنی نگریسته شده بود که با فرمانی می‌شد آنرا فراخواند یا به آن ایست داد. رای وتوی سازشکاران اتحادیه‌های رفرمیستی به همان اندازه ارتجاعی و ضدانقلابی و مسخره است که رای وتو به انقلاب در پارلمان‌ها به وسیله و بنا به میل و رای پارلمنتاریست‌ها و احزاب و حکومت.

روزا لوکزامبورگ این بینش را یک نگرش «آژان مآبانه و مسخره» می‌نامد. او در این باره می‌نویسد: «اگر اعتصاب توده‌ای به تبلیغات آتشین «رمانتیک‌های انقلابی» یا تصمیمات محرمانه یا آشکار رهبری حزب بستگی داشت، در اینصورت بایستی هنوز در روسیه یک اعتصاب توده‌ای جدید به وجود نمی‌آمد.» بنابراین اعتصاب توده‌ای تصمیم گرفته نمی‌شود، بلکه «یک پدیده‌ی تاریخی است که در لحظه‌ی معینی از شرایط اجتماعی و تاریخی گریز ناپذیر برآمد می‌یابد.»

سودمندی یا زیانباری اعتصاب توده‌ای با بررسی دقیق عوامل و شرایط در برهه‌ی مشخص مبارزه طبقاتی و یعنی با بررسی عینی سرچشمه‌ها و زمینه‌های مادی آن سنجیده می‌شود. اعتصاب توده‌ای کارگری، همانند انقلاب، مفهوم بیرونی و خروجی مبارزه طبقاتی است.

پیش‌زمینه‌های اعتصاب سراسری

برای شناخت ویژگی و سوخت و سازهای اعتصاب توده‌ای کارگری، بازنگری تجربه اعتصاب‌های کارگری ۱۹۰۵ روسیه ضروری است. همایش عظیم کارگران با درخواست افزایش دستمزدها، در روز ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ یا یکشنبه خونین، همان روز برآمد و فوران این جنبش است. در این روز، همایش دادخواهی کارگران به رهبری کشیش گاپون با عکس‌های عیسی و تزار در خیابان‌ها به سوی کاخ تزار در پتروگراد، افزون بر دویست هزار کارگر را به دادخواهی در برابر کاخ ستم و از ستمکار سرازیر ساخت که با قتل‌عام کارگران به پایان رسید. بلشویک‌ها مخالف این راه انحرافی

بررسی ویژگی‌های اعتصاب عمومی کارگری به وسیله‌ی روزا لوکزامبورگ از انقلاب ۱۹۰۵-۶ روسیه و آزمون و خطاهای جنبش کارگری-سوسیالیستی در آن برهه، یکی از آموزنده ترین سندی است که می‌تواند برای جنبش کارگری ما نیز آموزنده باشد. از این روی به بررسی این تحلیل آن هم از زبان این زن انقلابی و کمونیست شورایی می‌پردازیم. از نگاه رفیق لوکزامبورگ، اعتصاب عمومی به سان راه‌کار انقلاب اجتماعی، در برابر روند مبارزه سیاسی روزمره طبقه کارگر شمرده می‌شود که به انقلاب اجتماعی رویکرد دارد. در روسیه ۱۹۰۵ این رویکرد اعتصابی، برای به دست آوردن حقوق سیاسی در روسیه تزاری بود که کارگران از هرگونه حقوق سیاسی محروم بودند. در آغاز، استدلال روزا در برابر آنارشیسیم و باکونین است و سپس به اعتصاب‌های فراگیر ۱۹۰۵ در روسیه می‌پردازد. واشکافی اعتصاب عمومی به وسیله‌ی روزا، محورهای زیر را در برمی‌گیرد:

- ضرورت صندوق کمک مالی یا تامین مالی برای گذران نان شب خانواده،
 - ضرورت سازمان‌ها و نهادهای کارگری،
 - ضرورت وجود نارضایتی‌ها و واکنش‌هایی در جامعه،
 - وجود عوامل و شرایطی که در مرحله خاصی از مبارزه طبقاتی اعتصاب عمومی از درون آن بیرون می‌آید.
 - اعتصاب توده‌ای، به طور ناگهانی، مخفیانه، و فراخوان پنهانی و بنا به میل یک سازمان یا حزب سیاسی و مصنوعاً برپا نمی‌شود، بلکه یک پدیده‌ی تاریخی و اجتماعی گریزناپذیر است.
 - اعتصاب عمومی مانند انقلاب در طبقه کارگر جاری است.
- این عناصر مهم و تعیین کننده‌ای هستند که در پیروزی تمامی اعتصاب‌های عمومی کارگری نقش‌هایی کارساز می‌یابند.
- به نگرش روزا، آنارشیسیم خیال پرداز، می‌پندارد که اعتصاب عمومی کارگری را می‌توان با یک فراخوان به سان کوتاهترین و آسانترین ابزار پرش به مرحله‌ی انقلاب اجتماعی فراخواند. برعکس این نگرش، اتحادیه کارگری کلن در آلمان بود که در





جنبش کارگری رخ داد، اما این نشانه‌ی فروکش کردن جنبش نبود، در آخرین ماه سال «دسامبر» ۱۹۰۴ اعتصاب عمومی در رابطه با بیکاری و نقش مهم حزب کارگران (کمونیست) که به ادامه اعتصاب پیوسته بود، پیش درآمد اعتصاب سراسری در پترزبورگ بود.

در ۱۹ ژانویه ۱۹۰۵ در پی اعتصاب‌های پراکنده‌ی کارگری، به ویژه در کارخانه‌های پوتیلوف و اخراج چند کارگر، نزدیک به ۱۲ هزار کارگر این مجتمع برای همبستگی دست به اعتصاب زدند. حزب س. د. از کارگران پشتیبانی کرد و خواست ۸ ساعت کار در روز، حق اجتماع، آزادی بیان و ... را مطرح کرد. به فاصله‌ی ۴ روز تا ۲۲ ژانویه ۱۴۰ هزار کارگر به اعتصاب درآمدند. روز ۲۲ ژانویه بیست هزار کارگر به رهبری کشیش گاپون به سوی قصر تزار راه پیمایی کردند. حمام خون در یکشنبه خونین در سنت پترزبورگ پی‌آمد این خیزش بود. اعتصاب عمومی در لیتوانی، لهستان، مناطق بالتیک، قفقاز و سیبری به صورت یک اعتصاب عمومی سیاسی کارگری گسترش یافت. این برآمد به فراخوان حزب نبود بلکه حزب ک. س. د. روسیه از آن درس‌ها آموخت. جنبش کارگری به جنبش سیاسی و «اعلام عملی جنبش انقلابی علیه استبداد بود» که برای نخستین بار در روسیه با احساس و آگاهی طبقاتی در میان طبقه کارگر، بیدار شد.

ضرورت‌های انقلاب

ساده‌انگاری بود اگر انتظار می‌رفت که استبداد تزاری با این جنبش به ناگهان سرنگون می‌شد. این سرنگونی بایستی به دست طبقه کارگر انقلابی انجام می‌گرفت که هنوز به درجه‌ی بالایی از آموزش و آگاهی سیاسی و سازماندهی نیاز داشت. این آمادگی تنها با مبارزه عملی، آموزش دانش مبارزه طبقاتی زنده و ارگانیک در جریان بی وقفه نبرد، یعنی تجربه و آزمون به دست می‌آمد.

دست‌آوردها

اعتصاب یک‌ماهه‌ی سراسری کارگری نزدیک به ۲۰۰ کارخانه در ژانویه ۱۹۰۵، دست‌آوردهای مهمی داشت: ۱- میانگین ۹ ساعت کار در روز. ۲- افزایش دستمزدها به میزان ۱۵ تا ۲۰ درصد و برخی امتیازات کوچک به دست آمد. ۳- یک فرهنگ انقلابی زاده شد. ۴- کمیته‌های کارخانه سازمان یافتند که با کارفرما وارد گفتگو می‌شدند. ۵- کار سازمانیابی به صورت مخفی و نیمه مخفی در ارگانهای طبقاتی کارگری به شکل اتحادیه‌های مستقل و علنی با نشر روزنامه‌های کارگری

جریان یافت.

از ۱۹۰۵ تا ژوئیه ۱۹۰۶ و با پشت سرگذاردن جنگ خیابانی و باریگاد و سنگربندی‌های خیابانی و سرکوب و زندان و کشتار و برپایی شوراها کارگری و عقب نشینی حکومت در یک سال از حکومتی خودکامه و مستبد تا پذیرش دوما (پارلمان)، یعنی مجلس و مشروطه سلطنتی، دهها اتحادیه مستقل به شیوه شورائگری سازمان یافتند. این دستاوردها بی هزینه نبودند. در اول ماه مه ۱۹۰۶ با اعلام اعتصاب عمومی، ارتش حکومتی با هجوم به کارگران دهها تن را از پای درآورد. در ماه ژوئن در «لودز» راه‌پیمایی توده‌ای به خون کشیده شد و در روز خاکسپاری جان باخته‌گان، بیش از صد هزار کارگر شرکت داشتند که بازم با درگیری خونینی همراه بود. روزهای ۲۳ تا ۲۵ ژوئیه تهاجم حکومتی علیه سنگرهای خیابانی برای نخستین بار رخ داد و شورش ملوانان ناوگان دریای سیاه در بندر ادسا بر عرشه رزمناو پوتمکین و ملوانان کرونشتاد در ولادیوستک و ... ادامه یافت که تاریخی شدند و با همبستگی و پشتیبانی اعتصاب‌های کارگری در بندر ادسا و برخی شهرها همراهی گردیدند. در ماه اکتبر ۱۹۰۶ بود که شورای سراسری کارگران در سن پترزبورگ به ۸ ساعت کار در روز دست یافت. ویژگی مبارزه طبقاتی تا این برهه در تب و تاب و در چهارچوب اقتصادی بود. اما از اکتبر به بعد مبارزه کارگران روند دیگری به خود گرفت. جنبش کارگری سیاسی شد و این ویژگی جنبش از اکتبر ۱۹۰۶ به بعد بود.

خیزش، سنگربندی خیابانی، کاربرد اقدامات مسلحانه‌ی و قهرانقلابی در برابر خشونت حکومتی در مسکو به ویژه، چهره‌ی این برهه بود.

قیل و قال لیبرالیسم و مشروطه خواهی و استفاده از فرصت و سخنرانی‌های سیاسی در تربیونها، نوعی لیبرالیسم را به باور برخی درون حزب سوسیال دمکرات کارگران رسوخ داد. طبقه کارگر دوما را تحریم کرد و پایش استوار بود. گرایش در میان کمیته مرکزی حزب س. د. ک. روسیه، برای ترغیب کارگران به اعتصاب عمومی برای دوما و بازگشایی سخنرانی لیبرالی از سوی کارگران انقلابی پاسخی نگرفت. «اعتصاب توده‌ای به قیام توده‌ای هنوز تحقق نیافته بود.» وعده‌های پارلماناریستی و دوما برای کارگران پیشروتر از حزب توهم نیافرید.

اعتصاب‌ها در اکتبر ادامه داشتند با درخواست‌ها و شعارهای سیاسی. آزادی سیاسی شعار برتر این برهه بود. حزب خواهان تحریم دوما نبود و

فراخوان می‌داد که اعتصاب‌ها علیه انحلال دوما انجام گیرند. اما موضع کارگران علیه دوما و پارلماناریسم و وعده‌های تزار و رفرمهای حکومتی بود. اعتصاب توده‌ای در روسیه یک عمل مستقیم بود که عنصرهای به هم پیوسته‌ی اقتصادی-سیاسی را در بر داشت. این به هم پیوسته‌گی، مبارزات منفرد را پس از تجربه‌ی دوره‌ی کاملی از مبارزه طبقاتی پشت سرگذارده بود. در آن برهه حتا غیرممکن بود که پیش‌بینی کرد که مبارزات به کجا می‌انجامند، اما منطقی آن بود که به هر شیوه باید با ماهرانه‌ترین ارزیابی همخوانی عمل با وضعیت مشخص و برقراری تماس مادی و میدانی به روحیه توده‌های به پاخاسته اقدام کرد. عنصر خودبخودی و شاید که خودپویی و خودجوشی کارگری در میان کارگران با تجربه روسیه نقش بسیار تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند.

روزا لوکزامبورگ در کتاب اعتصاب عمومی ... می‌گوید: انقلاب به هیچ فردی اجازه نمی‌دهد که در نقش یک معلم با آن همانند یک شاگرد مدرسه‌ای رفتار کند. روسیه در سال ۱۹۰۶ از پشتوانه‌ی جنبش کارگری و تجربه‌ای ۳۰ ساله مبارزه سیاسی برخوردار بود و حزبی قدرتمند بود.

در یک اعتصاب توده‌ای مطالبات گذشته و برهم انباشته شده دوباره کف میدان گذارده می‌شوند. خواستهای سرکوب شده، نابود می‌شوند، فراموش نمی‌گردند، مانند طلبکاری‌های پرداخت نشده با بهره‌های برهم انباشته شده باردیگر پیش روی گذارده می‌شوند.

جنبش نیرومند و رزمنده‌ی پرولتاریای صنعتی برخاسته شده از شرایط انقلابی، بر پایین‌ترین لایه‌های کارگری و جامعه تاثیر می‌گذارد و می‌تواند به یک جنبش سیاسی توده‌ای و سراسری و تعیین کننده تبدیل شود مبارزه‌ی سیاسی از همین محرک‌های اقتصادی و روزمره و ابتدایی نیرو می‌گیرد به اعتصاب‌های توده‌ای و سرانجام به مبارزه سیاسی فرامی‌آید. این تاثیر متقابل، رمز دیالکتیکی مبارزه اقتصادی و سیاسی است. به تحلیل روزا لوکزامبورگ، اقدام متحد اتحادیه‌های کارگری با حزب سیاسی کارگری (در اینجا حزب سوسیال دمکرات کارگران) و تاثیرهای متقابل بردیگری ضرورت حتمی دارد.

چنین انتظاری در شرایطی واقع‌بینانه است که سازمان‌های کارگری وجود داشته باشند و حزب‌های سیاسی کارگری نیز وجود داشته باشند. چنین رابطه متقابلی و تاثیرگذاری البته در کشورهایی با استبداد مطلق و ممنوعیت هر نوع سازمان‌صنفی و سیاسی بسیار

دشواری است و در شرایط مخفی





غیرممکن نیست. در روسیه و آلمان مورد نظر و بررسی روزا لوکزامبورگ شرایط به نسبت یاری‌دهنده‌ای برای فعالیت و نهادهای کارگری و امکان رابطه با حزب‌های سیاسی به وجود آمده بود. در روسیه اتحادیه‌های زوباتوفی مهم‌ترین نقش در جنبش اقتصادی کارگران در روسیه را داشت.

ویژگی سازمان کارگری زیر هر نامی از سندیکا گرفته تا اتحادیه یا شورای یا مجمع نمایندگان مانند هفت تپه، مانند هر سازمان کارگری بدون تداوم مبارزه طبقاتی در اشکال مختلف و بنا به هشداد انقلابی روزا لوکزامبورگ «موش قورباغه بازی» در آبهای راکد و پارلمان‌ها و نهادهای حاکمیت سرمایه‌داران، مردود است.

لازم نیست حتی کارگران سازمان یافتگی کاملی داشته باشند بلکه در برپایی اعتصاب‌ها و ادامه‌یابی آن به تجربه‌ها و دستاوردهایی می‌رسند که هر روز آن با سالهای شرایط آرام و رکود برابر است.

اتحادیه‌های زوباتوفی که به کوشش این افسر پلیس مخفی (اخرانو) تزار برای ایجاد رفرمهایی برای مهار کردن طبقه کارگر به تزار تحمیل شده بودند، همانند شورای‌های اسلامی کار حکومت اسلامی، به کنترل جنبش کارگری نینجامیدند. این تشکل‌ها زیر فرمان زوباتوف در سال ۱۹۰۳ تا ۴ منحل شدند.

تجربه روسیه نشان داد که برای فرارویی و موفقیت یک مبارزه توده‌ای، اعتصاب‌های عمومی کارگری، باید وسیع‌ترین بخش طبقه کارگر را به مبارزه و سو دهد. به اینگونه است که مبارزه طبقاتی سراسری مورد پشتیبانی و همکاری گسترده توده‌های جامعه قرار می‌گیرند. اینگونه است که اعتصابات عمومی و مبارزات سیاسی عمومی، نه با فراخوان، بلکه به پشتوانه پراتیک طبقاتی و انقلابی مشترک و تاثیرگذاری متقابل قادر خواهد بود گسترده‌ترین لایه‌های سازمان نایافته کارگری و تپه‌دستان را هماهنگ و همسو ساخته و به مبارزه رهنمون سازد. به تحلیل روزا، «درانقلاب، زمانی که توده‌های در میدان مبارزه‌ی سیاسی پدیدار می‌شوند، این آگاهی طبقاتی است که تبدیل به عمل فعال می‌شود. و انقلاب کارگری ۱۹۰۵ روسیه را نمونه می‌آورد که «یک سال انقلاب به پرولتاریای روسیه چنان تربیتی» را داده است که ۳۰ سال مبارزه پارلمانی و اتحادیه‌ای نمی‌تواند به طور مصنوعی به پرولتاریای آلمان بدهد.» و به درستی و هوشمندانه پیش‌بینی می‌کند که «این احساس طبقاتی زنده و فعال پرولتاریا بعد از اتمام دوره‌ی انقلاب و (۱۹۰۵) تاسیس یک دولت مشروطه (۱۹۰۶) به طور چشمگیری کاهش خواهد یافت یا بیشتر تبدیل

به شرایط مخفی (بین سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ داخل پرانتزها از نگارنده) و در خود خواهد گشت.»

همکاری کارگران سازمانیافته با کارگران سازمان‌نیافته برای پیروزی یک ضرورت بی‌چون چرا است. پیوند بین مبارزه اقتصادی و سیاسی در عین به‌رسمیت شناختن استقلال هرکدام، یک ضرورت است و ذهنیت جدایی بین این دو، یک نگرش رفرمیستی و پارلمانتاریستی و اتحادیه‌گرایی صنفی محض است. تمامی مسئله پیرامون این بینش است که باید مرز بین مبارزه اقتصادی و سیاسی از میان برداشته شود. تنها در یک اعتصاب سیاسی است که در عمل و تجربه‌ی میدانی بینش رفرمیستی و اکونومیستی، یعنی ماندن در وضعیت موجود و اتحادیه‌گرایی صنفی و پارلمانتاریستی زوده می‌شود. زیرا در چنین شرایطی مبارزه دیگر در چارچوب پذیرش مناسبات و حاکمیت و قوانین حاکمیت سرمایه‌داری و موجود مطرح نمی‌شود، بلکه در به‌رسمیت نشناختن و اعلام غیرمشروعیت چارچوب و لایبرانت‌ها و تونل‌های سرمایه‌داری در میدان عمل و در کف خیابان و کنار چرخ‌های اعتصابی کار با حضور سراسری کارگران و تپه‌دستان اعلام می‌شود.

روزا در پشتیبانی از این بینش، از مانیفست کمونیست گفتاوردی می‌آورد که:

«کمونیست‌ها در برابرمنافع متنوع گروهی، ملی یا محلی، پرولتاریا، منافع مشترک پرولتاریا را به عنوان یک کل ارائه می‌دهند، آنها منافع کل جنبش را یعنی، هدف نهایی را آزادی پرولتاریا را ارائه می‌دهند. اتحادیه‌های کارگری فقط یک مرحله‌ی تکامل جنبش کارگری را، و سوسیال دموکراسی (حزب س د ک روسیه) طبقه کارگر و هدف آزادی آنرا به عنوان یک کل ارائه می‌دهد. ارتباط میان اتحادیه‌ها و سوسیال دموکراسی، بدین ترتیب بخشی از یک کل است. به نگرش روزا «هرگونه کوششی برای رهایی اتحادیه‌ها از تئوری سوسیال دموکراسی به سود «تئوری اتحادیه‌ای» مخالف با سوسیال دموکراسی از نقطه نظر خود اتحادیه‌ها و آینده آنها، چیزی نیست به جز کوشش برای خودکشی» این جدایی عمل اتحادیه‌ای از تئوری سوسیالیسم علمی به معنای سپردن آنها به اسارت و تسلیم نمودن آنها به اتحادیه‌های زرد و صنفی‌گرایی و به بیان روزا «سقوط آنها از اوج کنونی‌اشان به سطح یک تجمع ناپیگیر و امپریالیسم ملال‌آور، حتمی است.» روزا می‌افزاید: «وحدت کامل جنبش اتحادیه و سوسیال‌دموکراسی (سوسیالیسم) مطلقاً برای آینده در آلمان ضروری است و عملاً وجود

دارد.» روزا این اتحاد را «وحدت ذهنی به هم پیوسته» می‌نامد.

این وحدت نه در بالا و میان توده‌های سازمان یافته کارگری بلکه در پیوند عملی و میدانی بین کارگران سازمانیافته و سازمان‌نیافته، مادیت دارد.

احساس طبقاتی زنده‌ی انقلابی به نگرش روزا، قادر به عمل انقلابی است. بنابراین بینش و وظیفه سوسیال دموکراسی (حزب سوسیالیست کارگری) تدارک رهبری تکنیکی اعتصاب‌های توده‌ای نیست، بلکه بیش از هر چیزی رهبری سیاسی کل جنبش مد نظر است.»

در روسیه نیز اعتصاب عمومی کارگری، نتیجه‌ی تاکتیک‌های از پیش برنامه ریزی شده حزب سیاسی سوسیالیست دموکرات کارگران نبود، بلکه پدیده‌ی طبیعی و تاریخی بر پای انقلاب سیاسی در شرایط روسیه بود که الغای استبداد مطلق تزاری و برقراری پارلمان مشروطه گردید.

طبقه‌کارگر دارای آگاهی طبقاتی، عنصر رهبری و پیونده‌ی انقلاب سیاسی در این دوره بود و پیش‌زمینه ساز انقلاب کارگری در ۱۲ سال بعد. نباید به اشتباه چنین پنداشت که انقلاب و برآمد طبقه‌کارگر و تپه‌دستان واکنشی در برابر استبداد بود، بلکه انقلاب در روسیه و در ایران سال ۱۹۰۶ در برابر استبداد آسیای قاجار و در ترکیه در برابر بقایای پوسیده عثمانی‌ها و در فرانسه ۱۷۸۹ در برابر استبداد فئودالیسم و روحانیت به رهبری لویی شانزدهم و... بود. این انقلاب‌ها، زنجیره‌های انقلاب‌هایی بودند که از مبارزه طبقاتی، دیالکتیک و آنتاگونیسم طبقاتی، دینامیسم و پویندگی انقلاب نیرو و ضرورت می‌گرفت.

بار دیگر به بیان روزا:

«بدینسان آشکار می‌گردد که اعتصاب عمومی، نه یک محصول خاص روسیه، که زائیده‌ی حکومت مطلقه بوده باشد، سرچشمه می‌گیرد، بلکه شکلی از مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریاست که از مرحله‌ی کنونی تکامل سرمایه‌داری و مناسبات طبقاتی ناشی می‌شود.»

از این منظر سه انقلاب بورژوایی، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب مارس آلمان و انقلاب کنونی روسیه، زنجیر تکاملی ادامه‌داری را می‌سازند که در آن می‌شود و فراز و فرود قرن کاپیتالیستی را دید.»

نوشتار بالا بر مبنای کتاب «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری، رزا لوکزامبورگ ترجمه ی. کهن، نوشته شده در کاتواکالا، فنلاند پاییز ۱۹۰۶.» سامان یافته است.



پیام کنفرانس نیروهای چپ و کمونیست در کردستان به مردم آزادیخواه ایران و فعالین و سازندگان خروش انقلابی سه ماهه اخیر در سراسر کشور



در میدان، اتحاد پایدار در جامعه و در جنبش ممکن نیست. حکومت کردن تا به امروز سهم طبقات دارا بوده است. این طبقات همیشه با اتکا به جنبشهای ملی و مذهبی توانسته اند مردم را قربانی سیاست و اهداف خود و تبدیل به سیاهی لشکر خود کنند. این زندگی نابرابر و تبعیض آمیز که همه آنرا تجربه کرده ایم حاصل حاکمیت آنها است. امروز وقت آن رسیده است برای برپایی جامعه ای آزاد، برابر و مرفه بگویم حاکمیت مذهبها و ملیگراها امتحان خود را پس داده است و دیگر بس است. حاکمیت طبقات دارا بس است. فرمانروایی سرمایه داران بر جامعه بس است. این بار نوبت ما شهروندان است. نوبت کارگران و مردم تحت ستم است.

در راستای پیروزی بر جمهوری اسلامی و ساقط کردن حاکمیت فقر و تبعیض و ستم و استثمار سرمایه در ایران شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در اولین کنفرانس خود بر همسرنوشتی و همبستگی مبارزاتی سراسری مردم در ایران و به میدان آمدن مردم تحت ستم برای به دست گرفتن سرنوشت خویش و تحقق حاکمیت شورایی، قویاً همگامی خود را با خروش انقلابی جاری در سراسر کشور اعلام میکند.

زنده باد جنبش انقلابی مردم ایران

زنده باد جنبش شورایی برای برپایی حاکمیت شوراهای مردم

سرنگون باد جمهوری اسلامی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

۰۶،۱۲،۲۰۲۲



حدود سه ماه است که شما خیابانها را به میدان رزمی انقلابی برای رهایی از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی تبدیل کرده اید. جنبشی که شما طلایه دار آن بوده اید، با شعار زن، زندگی، آزادی، در قدم اول باعث ایجاد همبستگی و اتحاد بی نظیری در سراسر کشور شده است. این اتحاد و همسرنوشتی مردم ایران نه تنها در کل منطقه به نقطه امیدبخشی برای رهایی از چنگال دیکتاتورها و جریانات مرتجع اسلامی و ناسیونالیستی تبدیل شده است، بلکه توجه بخش بزرگی از مردم جهان را به خود جلب کرده است. مدرن بودن و انسانی بودن و برابری طلبانه بودن این جنبش باعث شده است که بسیاری از انسانهای شریف در جهان به احترام شجاعت و شهامت و شایستگی شما درود بفرستند.

اجازه بدهید ما هم یک بار دیگر به شما مردم آزادیخواه سراسر کشور، به شما همه انقلابیون در ایران، به ویژه شما زنان پیشتاز و جوانان در این جنبش و همه انسانهای آزادیخواهی که به انحاء مختلف باعث عروج و استحکام این جنبش انقلابی شده اید درود بفرستیم. ما به ایده ها و ابتکارات و کاردانیهای شما که اتحاد و همبستگی سراسری را بیش از همیشه باعث شده است و زبان زد همگان است درود میفرستیم. این همبستگی و همسرنوشتی سراسری رمز پیروزی مردم ایران است.

شما با مبارزات آزادیخواهانه و ایده های برابری طلبانه خود در مقابل یکی از هارترین رژیمهای سرمایه داری ایستاده اید. مبارزات بر حق شما تا همینجا تیر خلاص به قانون و فرهنگ حجاب اجباری زده است. شما برخلاف فرهنگ و قوانین تمام تاریخ گذشته جنبشهای ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی، برابری زن و مرد را به امری اجتماعی تبدیل کرده اید. شما خالق جنبشی هستید که انسان دوستی و اتحاد و همبستگی در میان همه ستم دیدگان را به امری بدیهی و ضروری تبدیل کرده است. این دستاوردها و شکستن سطره نیروهای سرکوبگر و بروز عجز و ناتوانی آنها علیرغم تمام جانهای عزیزی که از ما گرفته اند و خونی که به جامعه و جنبش انقلابی پاشیده اند، در تاریخ مبارزات حق طلبانه بشرماندگار خواهد بود. ما ضمن اعلام همدردی با خانواده جان باختگان، یاد همه این عزیزان را گرامی میداریم.

شما با دست خالی اما با روحیه رزمنده و اراده ای که ریشه در آگاهی و شعور عمومی برای برپایی یک جامعه بهتر و یک زندگی بهتر دارد، توانستید تا همین امروز ورق زرین دیگری به مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهان و برابری طلبانه نسلهای پیشین خود بیافزاید.

مردم آزادیخواه، کارگران، زنان و جوانان!

با وجود تمام دستاوردهای با ارزشی که جنبش انقلابی جاری در جامعه داشته است، روشن است که هنوز جمهوری اسلامی ساقط نشده است. دشمنان مردم از توطئه و تلاش برای ایجاد تفرقه در صفوف مردم دست برنداشته اند. از نظر ما اتحاد و همبستگی مردم رمز پیروزی این جنبش است. رهبران و فعالین کارگری و همه فعالین جنبش انقلابی ایران حلقه اتصال این اتحاد و همبستگی هستند. بدون اتحاد فعالین و رهبران عملی

حزب در شبکه های اجتماعی



Peshraw Cpiran



Peshraw Cpiran



Peshraw Cpiran



Peshraw Cpiran

گزارش اجلاس حضوری نمایندگان نیروهای شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



فقط کارهای شورا، بلکه فعالیت مجموعه ای از نهادها و تشکل ها و افرادی که با اهداف شورای همکاری همسویی دارند پوشش دهد و این عرصه از کار را فعال تر و گسترده تر کند.

تولیزویون آترناتیو شورایی: چهار نیرو از شش نیروی "شورای همکاری" کانالی ۲۴ ساعته را در اختیار دارند. این کانال اگر چه تربیون نیروهایی از "شورای همکاری" است، اما هنوز این به معنای یک تولیزویون مشترک همه نیروهای شورا نیست. در این اجلاس بار دیگر پروژه یک برنامه مشترک تولیزویونی تحت نام "آترناتیو شورایی" بررسی و تصویب شد و کمیونی با شرکت یک نماینده از هر نیرو برای تدارک و پیشبرد این پروژه تعیین گردید.

دستور جلسه آخر این اجلاس بررسی و بروز کردن نکات ساختاری و آیین نامه درونی همکاری این نیروها در راستای سرعت بخشیدن به کارها و تصمیمات، نحوه هماهنگی درونی بود. این تغییرات با توجه به شناخت و آشنایی بیشتر نیروها از همدیگر و اعتمادی که حاصل چند سال کار مشترک بود صورت گرفت.

ارزیابی شرکت کنندگان از اجلاس حضوری که محدودیت های دوره کرونایی آن را به تعویق انداخته بود، مثبت و راهکارهای پیشنهادی در هر یک از موارد نویدگر احساس مسئولیت و تلاشی موثرتر بود برای پاسخ به تعهدات و وظایفی که در این شرایط خطیر به عهده ماست.

سرنگون باد

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۱۱ آذر ۱۴۰۱ / ۲ دسامبر ۲۰۲۲

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



و نهادهای حمایت از جنبش انقلابی در خارج کشور، بحث های مفصلی صورت گرفت و برای هر کدام از این دو بخش "شورای همکاری" سیاست خود را در دو سند به تصویب رساند.

در جمع بندی این بخش توافق روی این مسئله بود که باید بطور جدی فرصت ها را بیشتر دریافت و برای ارتقا آن فعالیت کرد و ضعف ها را در حد امکانات و توان برطرف کرد و این امر به جز با گسترش فعالیت میدانی، تخصیص نیرو و امکانات و اولویت دادن بیشتر به فعالیت و همکاری جمعی و برقراری دیالوگی رفیقانه برای همکاری مشترک و گسترده تر با دیگر نیروهای چپ و کمونیست، شوراهای و نهادها و انسان های منفرد و مستقل ممکن نیست.

در همین رابطه تصمیم گرفته شد در گام اول، تعدادی از نیروهای چپ و کمونیست که با چارچوب بیانیه استکهلم توافق دارند، دعوت به همکاری شود. در ادامه از طریق دیالوگ های رفیقانه با استفاده از مکانیسم سمینارهای عمومی علنی و میزگردهای تولیزویونی، نزدیکی و همکاری با دیگر نیروهای چپ و کمونیست ادامه داده شود.

در ارتباط با نهادها، محافل و فعالین مستقل چپ و کمونیست، علاوه بر استفاده از ساز و کارهای مورد اشاره در بالا، تاکید شد در هماهنگی با آنها راهکارهای عملی و تدابیر مشترکی دیده شود.

بر بستر بحث ارزیابی، جدا از توافق روی قرارهایی در دفاع و همراهی با تشکیلات های محلی در داخل و خارج کشور، تقویت بخشی از عرصه ها برای گسترش و دخالتگری فعالانه تر بعنوان دومین دستور جلسه اجلاس بود که در چند بخش جداگانه پیش رفت و در هر مورد تصمیماتی اتخاذ گردید که به تفکیک به آنها اشاره می شود:

شبکه های اجتماعی: هر چند شورای همکاری فعالیت های مشخصی را در بعضی از پلتفرم های شبکه های اجتماعی از قبیل "انستاگرام"، "تلگرام"، "فیسبوک" و "کلاب هاوس" دارد، اما هنوز کار در این عرصه مهم یعنی شبکه های اجتماعی رضایت بخش نیست. قرار بر این شد که با اختصاص نیروی بیشتر و پوشش دادن اخبار و گزارشاتی که نه

اجلاس حضوری نمایندگان نیروهای "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" در روزهای شنبه و یکشنبه ۵ و ۶ آذر ماه ۱۴۰۱ برابر با ۲۶ و ۲۷ نوامبر ۲۰۲۲ در شهر کلن آلمان برگزار گردید. اجلاس با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان خیرش انقلابی اخیر و دو رفیق فعال شورای همکاری زنده یادان سعید سهرابی و مسعود دقیقی اصل که در فاصله دو اجلاس حضوری شورا جانباخته بودند، شروع بکار کرد و بدنبال وارد بحث حول دستور جلساتی شد که از قبل روی آن توافق به عمل آمده بود.

اولین دستور این اجلاس ارزیابی از فعالیت های دور گذشته و بویژه در دوره خیزش انقلابی اخیر بود. سؤال این بود که "شورای همکاری" در اوضاع کنونی کجا ایستاده است؟ کاستی ها و فرصت ها بطور مشخص کدامند؟ در پاسخ به این سئوالات همه نیروهای "شورای همکاری" بر این باور بودند که فعالیت های نیروهای چپ و کمونیست در کل و همکاری شش نیروی شورا، اگر چه بهبودهای داشته و فعالیت های مثبتی از قبیل براه انداختن کانال مشترک تولیزویونی، حضور چشمگیرتر تبلیغاتی صورت گرفته است، اما در کل این همکاریها از نبض جنبش و خیزش انقلابی اخیر عقب است و هنوز شورا نتوانسته از همه پتانسیل نیروهای خود بهره برده و به گسترشی فراتر از جمع کنونی که از ملزومات پیشروی های قطب چپ جامعه است نائل آید. این کمبود و کاستی هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی در شرایطی که بیش از هفتاد روز از خیزش انقلابی مردم در ایران می گذرد و در شرایطی که خصلت نمایی بسیاری از اعتراضات درون جامعه مهر چپ و رادیکال بر خود دارد ضعفی غیر قابل انکار است. همچنین در شرایطی که بدیل سازی های جریانات راست در خارج کشور که موج سواری کرده و می خواهند ترمز انقلاب را بکشند، تعهدات "شورای همکاری" را به عنوان بخشی از نیروهای چپ و کمونیست جامعه از همیشه بیشتر می سازد.

در رابطه با امر گسترش و فعالیت های میدانی و عملی، چه در رابطه با همبستگی و حمایت از شوراهای، نهادها و کمیته های فعال در جنبش انقلابی در داخل کشور و چه در رابطه با شوراهای

اعتصاب و اعتراضات سازمانیافته، تداوم جنبش انقلابی

از صدر اعظم آلمان و وزیر خارجه نیز خواسته اند، به حمایت از کادر درمانی ایران برخیزند. در اقدامی دیگر ۱۸۳ نماینده پارلمان اتریش و بسیاری از نمایندگان پارلمانها و شهروندان صاحب نام حقوقی و اعلام کرده اند حاضرند وکالت زندانیان سیاسی در ایران را برعهده بگیرند. چهره های ورزشی و هنری نیز به همین ترتیب حمایت و پشتیبانی خود را از همکارانشان در ایران اعلام کرده اند.



ویژه پس از اعدام جنایتکارانه محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد، طی این سه روز با اعتصاب و تظاهرات و راهپیمایی به حاکمان قاتل و جنایتکار جمهوری اسلامی نشان دادند که نمی توانند با شکنجه و قتل و اعدام و جنایات وحشیانه، مردم معترض و انقلابی را از تصمیم راسخ برای سرنگونی جمهوری اسلامی باز دارند. در این سه روز مردم مبارز در بسیاری از شهرها و محلات به ویژه در اکثر شهرهای کردستان به اعتصاب و تظاهرات علیه رژیم اسلامی و جنایاتش برخاستند. در شهرهای رشت، گوهر دشت و گلشهر کرج، وکیل آباد مشهد، چابهار، اصفهان و به ویژه در بسیاری از محلات تهران از جمله اکباتان، طرشت، جمال زاده، کاشانی، متروی توحید، شهرک نفت، پونک، آپادانا، صادقیه، تهران پارس، پارک وی، میدان انقلاب و سلسبیل، به خیابانها آمدند و با شعارهای ضد حکومتی "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "نه به اعدام"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بار دیگر نشان دادند که تشدید سرکوب، زندان و اعدام نمی توانند رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را از نابودی حتمی نجات دهند. سرکوب و زندان و کشتار دیگر نمی تواند بقای حکومت اسلامی را تضمین کند. حکومت اسلامی سرمایه داران که غیر از فقر و گرسنگی و ناامنی قتل و کشتار دستاوردی برای مردم کارگر و زحمتکش و تهیدستان جامعه نداشته، به پایان عمر خود نزدیک شده است.

اینک که در آستانه صدمین روز تداوم جنبش انقلابی قرار گرفته ایم می بینیم که پیشبرد اعتصاب و اعتراضات سازمان یافته و هدفمند در زمانهای مناسب همگام با گسترش اعتصابات کارگری جمهوری اسلامی را بیش از پیش درمانده کرده است. هر روزه بر شمار خودیها و "خواص رژیم" در میان کاربردستان، استادان دانشگاه و روحانیونی که از تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی مأیوس و نا امید می شوند، افزوده می گردد. آنان به غرولند و انتقاد از حاکمیت افتاده و اعتراف می کنند که "رژیم برای رفاه و آسایش و امنیت مردم کاری نکرده است؛ به پایان خط رسیده و مرده است". بسیاری دیگر نیز در سکوت فرو رفته و در فکر نجات خود هستند چون می دانند که تشدید سرکوب نیز به عنوان استراتژی بقای رژیم نمی تواند چاره ساز باشد و موجی که در سراسر ایران به خروش آمده تا سرنگونی رژیم از حرکت باز نخواهد ایستاد. در حالی که جنبش دانشجویی رسالت انقلابی خود را بازیافته و در حال پیشروی است، جنبش کارگری با گسترش اعتصابات در مراکز مهم تولیدی رو به جلو در حال حرکت است، جنبش رهایی زن به تجربه دریافته است تا زمانی که جمهوری اسلامی و یا هر رژیم زن ستیز و مردسالار دیگری بر مسند قدرت باشد، باید برای آزادی و برابری به مقاومت و مبارزه ادامه دهد، جنبش انقلابی کردستان نشان داده که لشکرکشی و جنایت و کشتار نمی تواند مردم را به سکوت و تسلیم وادارد، کار رژیم تمام است. حال که جمهوری اسلامی رفتنی است، باید برای تضمین و تأمین آزادی، برابری و حاکمیت شورایی پس از این رژیم ضد انسانی دست بکار شد.

به دنبال برگزاری اعتراض و اعتصابات موفقیت آمیز ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر، که با فراخوان دهها تشکل دانشجویی، کارگری، معلمان، رانندگان کامیون و تشکل های سیاسی، فرهنگی و غیره صورت گرفت، فراخوان دیگری به تاریخ ۲۳ آذر برای برپایی اعتصاب و اعتراض بعدی در روزهای ۲۸، ۲۹ و ۳۰ آذر، از سوی زنان، جوانان و دانشجویان ۲۶ دانشکده و دانشگاه در سراسر ایران و ۸ تشکل جوانان انقلابی و زنان مبارز کردستان و زاهدان خطاب به دانشجویان، جوانان، زنان، دانش آموزان، کارگران صنایع، کادر درمانی و کسبه با پیام زیر انتشار یافت: "صبح و ظهر اعتصاب سراسری در سطح شهرها به ویژه مراکز کسب و کار و مراکز صنعتی و راهپیمایی در سطح دانشگاهها و مدارس، عصر و شب تجمعات اعتراضی و تظاهرات و راهپیمایی شهری و شب یلدا طولانی ترین شب انقلابمان را در همبستگی با زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان و خانواده جانباختگان انقلابمان برپا خواهیم کرد". در ادامه این فراخوان آمده بود: "ما باید با حفظ سنگرهای پیشینی که فتح کرده ایم، دائما آماده خیز برداشتن به سمت سنگر بعدی باشیم. برای متوقف کردن جنایات جمهوری اسلامی، اعدام، سرکوب، بازداشت و تجاوز باید بتوانیم روند سرنگونی حکومت و پیروزی انقلابمان را سرعت ببخشیم. این هدف با گسترش و تسریع روند اعتراضات و اعتصابات سراسری و عمومی میسر خواهد شد. در این راستا برای تداوم پیشروی انقلاب لازم می دانیم بار دیگر سه روز را به عنوان روزهای فراخوان سراسری اعلام کنیم". فراخوان مزبور از جانب بسیاری از جریانات و نهادهای سیاسی مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفت.

این فراخوان از جانب مخاطبین نیز پاسخ مثبت گرفت و تلاش دم و دستگاههای امنیتی و سرکوب حکومت اسلامی برای ممانعت از اعتراض و اعتصاب ناکام ماند. رژیم از قبل به بهانه آلودگی هوا این سه روز را برای مدارس و دانشگاهها در بعضی از شهرها تعطیل عمومی اعلام کرد. همه مغازه داران و کسبه را یکی یکی تهدید کرده بود که در صورت پیوستن به اعتصاب و بستن مغازه ها و محل کارشان، آنها را پلمپ می کند، برایشان پرونده تشکیل خواهد داد و جریمه نقدی خواهند شد. با این وجود مردم معترض و متنفر از حکومت اسلامی، به

افغانستان، "حذف زنان، حذف انسان"

وزیر خارجه طالبان اعلام کرد که این تصمیم طالبان اعتماد را از بین میبرد و از وی خواست تا تحصیل دختران و پسران را ضمانت کند. این سخنگویان آنگونه رفتار میکنند که گویا دار و دسته طالبان پدیده نوظهوری هستند و میتوان به قول و قرارهای آنها اعتماد کرد.

زنان افغانستان در روزهای اخیر در اعتراض به منع تحصیل آنان در دانشگاهها با برافراشتن بنرهای "حذف زنان، حذف انسان" و "یا آزادی شعار ماست، باعث افتخار ماست" تنفر عمیق خود را از این جانپان بیان کردند. آنان در روز پنجشنبه اول دیماه در بیرون دانشگاه کابل تجمع کرده و سپس دست به راهپیمایی زدند. نیروهای سرکوبگر طالبان مثل همیشه به

صفوف زنان معترض یورش برده و عده ای از آنان را دستگیر کردند. همچنین دانشجویان دانشگاه ننگرهار در شرق افغانستان نیز تظاهرات کردند و دانشجویان پسر در رشته پزشکی نیز در اعتراض به محرومیت همکلاسیهای دختر خود از جلسه امتحان خارج شدند.

در ۲۹ آذرماه نامه هایی از زنان افغانستانی با عنوان "نامه ای به خواهران، خواهران بلوچ، خواهران کورد، خواهران ایرنی" انتشار یافت که در آن آمده بود: "ما هر دو در روزگار پُرادباری به سر می بریم که با ستم نطفه‌ی مان شکل می‌گیرد، با رنج به دنیا می‌آییم، با تنگدستی و ستم و تجاوز بزرگ می‌شویم، با جبر به نکاح مردی درمی‌آییم تا کشتزار وی گردیم، با درد، نسلی از دختران نگون‌بخت دیگر را می‌زاییم و سرانجام در گمنامی می‌میریم. ما هر دو در دو سرزمینی نفس می‌کشیم که از بیش از چهار دهه بدین سو در آتش بنیادگرایی و تندروی دینی می‌سوزیم و این نیروهای بنیادگرا با پشتیبانی امپریالیسم امریکا، انگلیس، روسیه، چین به زندگی ننگین خویش ادامه می‌دهند. اگر رژیم تاریک اندیش ایران شیرین علم‌هولی‌ها، ندا آغا سلطان‌ها، ژیناها، نیکا شاکرمی‌ها و هزاران دختر دیگر را نابود می‌کند، در کشور من، حاکمان جهادی و طالبی فرخنده‌ها، رخشانه‌ها، تبسم‌ها، الهه‌ها و هزاران دختر گمنام دیگر را از بین می‌برند."

آلمان، ایتالیا، ژاپن، هلند، نروژ، اسپانیا، سوئیس، بریتانیا، آمریکا و نماینده عالی اتحادیه اروپا نیز روز پنجشنبه در بیانیه مشترکی تصمیم طالبان درباره تعلیق تحصیل دختران را محکوم کردند. آن‌ها در بیانیه خود گفته‌اند که در ۱۶



ماه گذشته، طالبان دست‌کم ۱۶ فرمان صادر کرده‌اند که آزادی زنان را محدود می‌کند. آن‌ها افزوده‌اند طالبان با این اقدامات، خود را بیش از پیش در افغانستان و جامعه بین‌المللی منزوی می‌کنند.

آنان که امروز اشک تمساح برای زنان افغانستان میریزند همانهایی هستند که میلیونها تن از زنان افغانستان را در چنگال طالبان رها کردند. اینها فراموش کرده‌اند که طالبان همانند همه جریان‌های مرتجع اسلام سیاسی ماهیتی بشدت ارتجاعی دارند. رژیم جمهوری اسلامی که خود قدرتهای امپریالیستی آن را به روی کار آوردند در کمتر از دوماه بعد از به قدرت رسیدنش اولین حکم ارتجاعیش تصویب حجاب اجباری بود. همه به یاد دارند که داعش چگونه زنان ایزدی را به بند کشید و چگونه جریان‌های تروریستی اسلامی نظیر "الشباب" و "بوکو حرام" کشورهای افریقائی را به میدان تاخت و تاز و جنایات خود تبدیل کرده و تاکنون بارها به مدارس دخترانه حمله کرده و آنان را به گروگان گرفته‌اند. زمانی که نه ماه پیش در افغانستان خبر ممنوعیت دختران از تحصیل از کلاس هفتم به بالا اعلام شد، بازهم داد و فغان این دولتها و مؤسسات بلند شد. همان زمان رئیس حقوق بشر سازمان ملل با صدور بیانیه ای "نگرانی و ناامیدی شدید" خود را به عدم پایبندی طالبان در قبال آموزش دختران در افغانستان را ابراز کرد. رئیس هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان در نامه ای به

شامگاه سه شنبه ۲۹ آذر ماه وزارت تحصیلات عالی طالبان در بخشنامه ای به همه دانشگاههای دولتی و خصوصی افغانستان اعلام کرد که دختران تا اطلاع ثانوی حق ادامه تحصیل در دانشگاهها را نخواهند داشت. ندا محمد ندیم

سرپرست وزارت تحصیلات عالی طالبان در این نامه تأکید کرده است که دانشگاهها باید "فورا" این حکم را عملی کنند. ممنوعیت ادامه تحصیل دختران افغان در دانشگاههای افغانستان در شرایطی اعلام شده است که کمتر از سه ماه از برگزاری آزمون ورودی دانشگاهها می‌گذرد همزمان اعلام شد که مقامات طالبان دستورالعمل تغییر مواد درسی در کلیه سطوح بر مبنای باورهای خود را صادر کرده‌اند، از جمله حذف تصاویر و معلومات به اصطلاح غربی از مهمترین رئوس

بازبینی کتابهای درسی دانش آموزان است. فراموش نکنیم که از زمان بازگشت طالبان به قدرت بیشتر زنانی که در ادارات دولتی کار میکردند، شغل خود را از دست دادند و دستمزد ناچیزی برای ماندن در خانه دریافت میکنند. دیدیم که در آذر ماه، طالبان زنان را از ورود به پارک‌ها، نمایشگاهها، سالن ورزشی و حمام‌های عمومی منع کردند.

دیده‌بان حقوق بشر با انتشار پیامی در توئیتر اقدام طالبان برای جلوگیری از تحصیل دختران افغانستانی در دانشگاهها را شرم‌آور خواند و یادآوری کرد، طالبان هر روز آشکار می‌کنند که به حقوق اساسی مردم افغانستان، به ویژه زنان، احترام نمی‌گذارند. طارق احمد، وزیر امور جنوب آسیا، خاورمیانه و آفریقا در دولت بریتانیا، نیز هشدار داد که محرومیت ادامه تحصیل زنان افغانستانی در دانشگاهها، اقتصاد و امنیت شکننده افغانستان را بیش از پیش تضعیف می‌کند. این مقام بریتانیایی در پیامی در توئیتر نوشت هیچ مبنای مذهبی یا اخلاقی برای چنین نقض حقوق آموزشی وجود ندارد. سفارت آلمان در افغانستان نیز بستن دانشگاهها به روی دختران را "بسیار ناراحت کننده" خواند. سفارت آلمان در کابل در پیامی توئیتر نوشت: "این ضربه ای است برای تمام زنان افغانستان که میخواهند در دانشگاهها تحصیل کنند و چشم انداز شغلی داشته باشند". وزیران خارجه ۱۲ کشور جهان، استرالیا، کانادا، فرانسه،

خود سوزی "محمد بوعزیزی" در تونس و قتل دولتی ژینا در ایران

سرازیر کرده بود. بدون تردید مردم تونس بعد از سرنگونی "بن علی" و مردم مصر بعد از سرنگونی "مبارک" انتظار یک زندگی بهتری را داشتند و این حق شان بود. ولی نه تنها وضعیت معیشتی آنان بهبود نیافت، نه تنها نرخ بیکاری افزایش پیدا کرد، نه تنها زنان مجدا به اسارت کشیده شدند، بلکه قدرتمندان جدید بسیار سرکوبگرتر عمل کردند. زمانی "سن ژوست" یکی از رهبران "ژاکوبین ها" در انقلاب فرانسه گفته بود: "انقلابی که در نیمه راه بماند، گور خود را خواهد کند." سرنوشت انقلاب پنجاه وهفت در ایران و شورش های شمال آفریقا و خاورمیانه بیان گر صحت این گفته است.

اکنون یکبار دیگر بعد از چهل و سه سال با جرقه ای که قتل دولتی ژینا به پتانسیل انفجاری موجود در جامعه زد، یک جنبش انقلابی سرتاسر جامعه را فرا گرفته است. مطالبات این جنبش انقلابی همان مطالباتی هستند که بخشی از آنها به گونه ای در ایران چهل و سه سال پیش و یا تونس و مصر یازده سال پیش در برابر جامعه قرار گرفته بودند.

اما جنبش انقلابی جاری اگر میخواهد پیشروی کند، اگر میخواهد حکومت اسلامی سرمایه داران را به شیوه انقلابی سرنگون کند، باید از همه اکنون در فکر ملزومات پیروزی انقلاب باشد. باید در فکر مصون ساختن جامعه از توهمات به نیروهایی که در صورت عدم هوشیاری خیزش انقلابی میتوانند به جلو صحنه رانده شده و همین نظام سرمایه دارانه را بازسازی کنند باشند. باید در فکر ساختن نطفه های قدرت دولت انقلابی آینده، در فکر ایجاد شوراها در محیط های کار و زندگی، در فکر ایجاد یک سازمان رهبری کننده سرتاسری، در فکر غلبه بر ضعف های جنبش کارگری ایران در زمینه سازمانیابی و رهبری سیاسی برای ایفای رسالت تاریخی این طبقه باشیم. و بالاخره در فکر تدارک همه آن ملزوماتی باشیم که اجازه ندهد تمام فداکاریها، تمام رشادتها و تمام جانفشانی های که در طول سه ماه گذشته مردم از خود نشان داده اند، به هدر رود. مهم این است که فراموش نکنیم، "انقلابی که در نیمه راه بماند، گور خود را خواهد کند."

اهرم های قدرت استفاده کردند تا مهر سیاسی ایدئولوژیک خود را بر کلیه قوانین و ارگانهای دولتی بکوبند. آنان همزمان میلیشای خود را سازمان داده و نام آن را "پاسداران انقلاب" نهادند که همان هدفی را دنبال میکرد که پاسداران در ایران بعد از سرنگونی رژیم ستم شاهی جهت سرکوب انقلاب دنبال کردند. همین ها بودند که به صفوف نیروهای چپ و سکولار هجوم میبردند، همین ها بودند که دفاتر اتحادیه های کارگری را به آتش میکشیدند و همینها بودند که به صفوف زنان معترض در خیابان حمله میکردند. زمانیکه تنها دو سال بعدتر اتحادیه های کارگری فراخوان اعتصاب عمومی دادند و یک میلیون و چهارصد هزار نفر از جمعیت یازده میلیونی تونس خیابانها و میدان را زیر پای خویش داغ کردند و با وجود اینکه اتحادیه های کارگری با شعار "اعتصاب مسالمت آمیز علیه خشونت" در خیابان حضور یافته بودند، ولی ارتش تونس از ترس شورش عمومی همه جا سنگر گرفتند. تظاهرکنندگان شعار میدادند "مردم خواهان یک انقلاب جدید هستند." هر چند که این شعار پیام روشن مردم به جمله "غنوشی" رهبر "حزب نهضت اسلامی" بود که گفته بود او "بن علی" نیست، ولی این "انقلاب جدید" هیچ زمانی فرصت وقوع نیافت.

در مصر این "اخوان المسلمین" بودند که با سرنگون شدن مبارک و با موافقت فرماندهان ارتش و بازهم ظاهرا در جریان به اصطلاح یک انتخابات آزاد قدرت را به دست گرفت. فرصت زیادی لازم نبود که مردم ببینند چگونه دولت "مرسی" ملزومات خصوصی سازی ها و قطع یارانه های سوخت و نان مردم را تدارک دید. وی در عین حال از مردم میخواست که به پای صندوق های رأی رفته و به قانون اساسی دستبخت آنان رأی دهند. یعنی مردمی که مطالبه نان و آزادی داشته و مبارک را کنار زده بودند، اکنون میبایست پای صندوقهای رأی رفته تا به قانون اساسی نیروئی رأی دهند که بخشی از ضد انقلاب را تشکیل داده و در همین فاصله اندک نشان داده بود که طبقه کارگر را به صلابه خواهد کشید، بندهای اسارت زنان را محکم تر کرده و خیل عظیم جوانان را به اردوی بیکاران

روز شنبه هفدهم دسامبر ۲۰۱۰ برابر با بیست و ششم آذر دوازده سال پیش، محمد بوعزیزی یک جوان بیست و شش ساله تونسسی خود را آتش زد. او تنها نان آور خانواده بزرگ هشت نفره بود که تنها مالک یک گاری بود که با آن دستفروشی میکرد. در آن روز یک افسر و یا به روایتی یک مأمور شهرداری گاری و وسائل او را مصادره کرد. او سعی نمود که با پرداخت ده دینار معادل سه دلار یعنی دستمزد یک روز به عنوان جریمه، گاری و محصولاتش را نجات دهد. مأمور با او درگیر شده و وی را کتک میزند. محمد بوعزیزی در حالی که تحقیر شده بود به ستاد استانی رفت تا از مسئولین شهرداری محلی شکایت کند، اما به او اجازه ملاقات ندادند. او یک ساعت بعد با ریختن مواد آتشزا بر اندام خویش در شعله های آتش سوخت. مرگ دردناک او جرقه ای بود که خشم و اعتراض عمیق نهفته در زیر خاکستر را به نقطه انفجار رساند. توده های رنج دیده مردم که دیگر کارد به استخوانشان رسیده بود، علیه فقر و فلاکت اقتصادی و اوضاع فاجعه بار حاکم به خیابان آمدند و با یک خیزش عظیم توده ای نه تنها بن علی دیکتاتور را به زیر کشیدند، بلکه پس لرزه های خیزشی که برپا کردند خاورمیانه و شمال آفریقا را تحت تأثیر قرار داد. اما فرار سریع بن علی قبل از اینکه ساختار نظام طبقاتی حاکم مورد تعرض سازمانیافته مردم قرار گیرد، و بند و بست فرماندهان ارتش با قدرتهای امپریالیستی برای کنترل قیام مردم فرصت را جهت تعمیق انقلاب محدود ساخت. همین امر را به گونه دیگری در مصر می بینیم که چگونه در غیاب یک افق روشن انقلابی، در غیاب یک سازمان رهبری کننده تمام فداکاریهای مردم بی ثمر میماند.

در تونس جای بن علی را "حزب نهضت اسلامی" که در جریان به اصطلاح یک انتخابات آزاد اکثریت را به دست آورده بود، گرفت و دولت بورژوازی را بازسازی کرد و حتی به وظایفی که آن انتخابات به عهده آنان گزارده بود یعنی تدوین یک قانون اساسی و انتخابات پارلمان در عرض یک سال عملا اعتنا نکرد. در عین حال در همین فاصله از همه